

تبیین: مناظره خواندنی و جنجالی، دکتر نویان و دکتر زیباکلام

مبانی نظریه لیبرالیسم

به گزارش خبرنگار تبیین: این مناظره در دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران در تاریخ ۱۳۹۱/۲/۹ برگزار شد، که مورد استقبال بسیاری از دانشجویان و طلاب قرار گرفت.

دکتر زیباکلام: با نام و یاد حضرت حق و با عرض سلام و ادب خدمت همه خواهران و برادران عزیز و عرض سلام و ادب خدمت جناب آقای دکتر نویان استاد و سرور عزیز و ارجمند و با تشکر از دوستان بسیج که بانی خیر شدند. این جمع را امروز بعد از ظهر برپا کردند و بعد از آن میخوام پیشنهاد کنم که آقای پورقربان اگر که اجازه بدهید با توجه به اینکه حاج آقا میهمان ما هستند بگذاریم خود حاج آقا شروع کنند که رسم مهمان نوازی را هم به جای آورده باشیم. در عین حال در خدمت شما هستم.

دکتر نویان: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله رب العالمین. السلام والصلوة علی سیدنا و نبینا مولانا ابالقاسم مصطفی محمد(ص) اللهم صل علی فاطمه و ابیها و بعلمها و بنیها. ایام شهادت حضرت زهرا(س) را خدمتتان تسلیت عرض میکنم. خیلی تشکر میکنم از دانشگاه از بسیج دانشجویی از جناب استاد زیبا کلام و بویژه از شما که وقت گذاشتید برای اینکه این مباحث را گوش بدید. چون از اول اعلام شد و بهتر است بحث مشخص باشد، در دایره یک بحث منطقی قرار است، حرکت بکنیم. محور بحث لیبرالیسم نیست، محور بحث مبانی نظریه لیبرالیسم است. حداقل در چهار بعد: مبنای معرفت شناسانه لیبرالیسم و مبنای هستی شناسانه لیبرالیسم و مبنای انسان شناسانه لیبرالیسم و مبنای ارزش شناسانه لیبرالیسم. حالا اگر مبانی دیگری هم دارد این مبانی اگر بنظرم روشن بشود در همین دایره هم قرار است بحث بشود. به عبارت دیگر ما از جناب استاد زیباکلام استفاده خواهیم کرد. بحثمان هم يك بحث سیاسي نیست يك بحث فلسفه سیاسی است. لذا دنبال این بحث نباشید که الآن انتخابات است و اینطور شده و جبهه متحد و جبهه پایداری و اصلاح طلبها و از این چیزها خبرهایی نیست. الآن قرار است يك بحث علمي منطقي داشته باشیم و آن این است که آیا مبانی که لیبرالیسم برای خودش دارد درست است یا نه. بنده تا يك مقداری که مطالعه دارم مبانی ای که لیبرالیسم برای خودش ارائه میدهد این مبانی به نظر بنده باطل است. عقلا باطل است. نقلا هم که باطل است که مشخص است و من حالا بحث نقلی ندارم. اگر به

جایش شد اشاره خواهم کرد. بنده مباحثه طلبگی با استاد زیباکلام خواهیم داشت. در بعد مبانی و شاید هم ایشان اصلاً خودش هم قبول نداشته باشد. خوب اگر هم قبول نداشته باشد آنوقت مشکلی نیست و شاید هم قبول داشته باشد لذا فرمایشات ایشان را من استفاده خواهم کرد. فکر میکنم که آقای دکتر اگر شما آغاز بکنید بهتر است. ببینیم که آیا شما مبانی ارائه میدهید برای لیبرالیسم؟ اگر صلاح میدانید از مبانی معرفت شناختی لیبرالیسم آغاز بکنیم که به لحاظ معرفت شناختی اینها قائل به شکاکیتند یا قائل به یقین معرفتی هستند. وصول یقین را برای بشر میسر میدانند یا نه بر اساس شکاکیت است و من فکر میکنم شما آغاز بکنید من بهره بیشتر خواهم برد. چون شما هم اینجا صاحب خانه اید و صاحبخانه هم باید آغاز بکند. از این صحبت خیلی عذر میخواهم.

زیبا کلام: ایرادی ندارد. هرطور که شما امر میفرمایید. من میخوام بحثم را در مورد لیبرالیسم در دو محور مطرح بکنم. محور اول این است که اساساً به تعبیر جناب نبویان از منظر هستی شناسانه و نگاه به انسان خیلی خلاصه و کلی خواسته باشیم بگوییم لیبرالیسم چه میگوید. این يك محور بحثم است. محور دیگری که خودم معتقدم که محور بسیار بسیار اساسی تر، مبنایی تر و مهمتری است لیبرالیسم در ساحت سیاسی که تحت عنوان فلسفه لیبرال دموکراسی امروزه اساس و بنیان سیاسی غرب را تشکیل داده است، برچه اساسی قرار گرفته مبانی و به قول بچه های فنی تکسیومهای (اکسیومهای) لیبرال دموکراسی چه قرار گرفته است. اینکه حالا من خودم اعتقاد داشته باشم یا نداشته باشم فکر نمیکنم خیلی برای شما خواهران و برادران مهم باشد که اعتقادات فردی ما چیست. هم من هم جناب نبویان باید نهایت تلاش خودمان را بکنیم که ناقلین درستی باشیم از آنچه که به نام لیبرالیسم مطرح است چه در ساحت فلسفه سیاسی و چه در ساحت بصورت انتزاعی بصورت يك نگاه فلسفی به انسان. یعنی به عبارت دیگر من و جناب نبویان نباید تعاریف خودمان را، برداشتهای خودمان را، نگاه خودمان را از لیبرالیسم بیاییم و به عنوان لیبرالیسم با شما مطرح بکنیم. من و ایشان باید به گونه ای لیبرالیسم را مطرح کنیم که اگر کسانی که پایه گذار فلسفه لیبرالیسم و فلسفه لیبرال دموکراسی هستند اگر روحشان را میتوانستیم در این جمع احضار کنیم و میتوانستیم از شان بپرسیم آقا این چیزهایی که زیبا کلام گفت چه جور بود، شما مقصودتان همینها بود یا اینکه نه. ایشان برگردند و بگویند که این چیزهایی که حالا آقای زیبا کلام به چیزهای گفت برای خودش هیچ ربطی هم به آنچه ما پایه گذاری کردیم به اسم فلسفه لیبرالیسم در ساحت قدرت و حکومت و سیاست پیدا نمی کند. در بخش اول عرایض شروع میکنم که اساساً لیبرالیسم از کجا کار خودش را شروع میکند. من فکر میکنم مهمترین مدخلی که میشود

گفت در خصوص لیبرالیسم وجود دارد نگاهش به انسان است. لیبرال و لیبرالیسم انسان را چگونه میبینند. حالا ما میتوانیم وارد يك سري مقولات فلسفي كلامی و اینها بشویم در باب تعریفش. و در عین حال میتوانیم به آنچه که عصاره نگاه لیبرالیسم به انسان است بسنده بکنیم. من میخواهم این دومی را بیشتر رویش تاکید بکنم. حالا ممکن است بخشهای دیگر هم ضمن مناظره ای که باحاج آقا داریم مطرح بشود. ببینید لیبرالیسم درحقیقت در پاسخ به يك سوال اساسي و بنيادي در خصوص انسان است که شکل میگیرد. سوال: آیا انسان میتواند به تنهایی خیر و شر را تشخیص دهد؛ آیا انسان میتواند مصلحت خودش را به تنهایی تشخیص بدهد و لیبرالیسم از اینجا شکل میگیرد. که پاسخش به این پرسشها " آری " است. به بیان دیگر لیبرالیسم معتقد است که انسان میتواند خیر و صلاح خودش را تشخیص دهد. غیر مستقیم لیبرالیسم میگوید من نیازی به شریعت ، نیازی به دین ندارم. مخالفتی هم ندارد ، ولي میگوید عقل من، فهم من ، دانش من کفایت میکند از اینکه من خیر و صلاح خودم را تشخیص دهم. بنابراین اگر شما از لیبرالیسم بپرسید چه کسی اصلحترین، بهترین، خیرترین، دلسوزترین، شایسته ترین فرد است که خیر و صلاح صادق زیباکلام را تشخیص بدهد میگوید: صادق زیبا کلام. لیبرالیسم میگوید هیچکس بهتر از خود من، دلسوزتر از من نمیتواند خیر و صلاح من را تشخیص بدهد. نه بزرگان، نه رهبران سیاسی، نه علما، نه کلیسا ، نه فقها، هیچکدام بهتر از خود من نمیتواند آنچه را که خیر و صلاح من است برای من تشخیص دهد. چون قبلاً لیبرالیسم معتقد است انسان عاقل است، بالغ است، مکلف است،مسؤل است. بنابراین میتواند تصمیم گیری کند. انسان نیازی به يك هادي ندارد که انسان را هدایت بکند که خوب این است یا بد این است. خیرت این است شرت این است و صلاحیت این است.وقس علی هذا. لیبرالیسم معتقد است خود انسان میتواند آن را انجام بدهد. اگر این را شما بپذیری که لیبرالیسم می پذیرد بنابراین شما بخواهید یا نخواهید به اینجا میرسید که نمی توانید برای فرد دیگری تعیین تکلیف کنید. شما نمی توانید برای فرد تعیین تکلیف کنید ، این «شما» بر میگردد به حکومت، این «شما» برمیگردد به علما ، دانشمندان و فقها و ناصحین و بزرگان. شما نمی توانید برای فرد تعیین تکلیف بکنید. اوخودش بهتر از هرکسی دیگری از این شایستگی برخوردار است که خیر و مصلحت خودش را تشخیص دهد. چون انسان را بالغ میداند. انسان را کامل میداند. البته به لحاظ تقدم تاریخی لیبرالیسم بعد از مرافعه اساسي و بنيادي که بین جان لاک وتوماس هابز به وجود آمد ،شکل گرفت.

مجری: الان شما اگر در مورد هستي شناختي مطالب را تمام میکنید از اقاي دکتر استفاده کنیم.

من سعی میکنم ظرف چند دقیقه پیشینه ماقبل از لیبرالیسم را مطرح بکنم و بگویم لیبرالیسم در خلا بوجود نیامد. ببینید بعد از رنسانس خیلی خلاصه اگر بگویم فلسفه سیاسی جدید متولد شد. اولین و مهمترین بحثی که در فلسفه سیاسی جدید مطرح بود، پاسخ به این سوال بود که چه نوع حکومتی شایسته است. اگر بپذیریم که حکومت يك " باید " است، باید حکومت باشد (چون برخی ها این نظر را ندارند. معتقدند که چرا باید حتماحکومت داشته باشیم.) بنابراین فلسفه سیاسی جدید با این شروع شد که ما مجبوریم بنابر دلایلی حکومت داشته باشیم. سوالی که مطرح شد، اینکه چه نوع حکومتی مطلوب است. حالا که ماباید حکومت داشته باشیم چه نوع حکومتی مطلوب است ، يك پیشینه قبلی داشت، پیشینه قبلی اش این بود که :حکومت برای کدام انسان؟ یعنی به عبارت دیگر در ابتدا ما باید بگویم تعریف ما از انسان چیست و بر اساس آن تعریف است که آن وقت نوع حکومت شکل میگیرد دو تعریف کلی وجود داشت دریک راس فیلسوف و دانشمندی بود بنام توماس هابز، در راس دیگری فیلسوف و دانشمندی بود به نام جان لاک. هابز معتقد بود که ذات بشر خبیث است ، شیطانی است، بحق خودش قانع نیست ، شرور است ، دروغ گو و متجاوز است ، ستمگر است. بنابراین این را باید مهار بکنیم . این را اگر مهار نکنی فساد می کند. لذا نسخه ای که برای حکومت می پیچد، نسخه يك حکومت نیرومند که حفظ بکند. در حقیقت نسخه برای نگهبانی است و این را کنترلش بکند. در مقابلش نگاه دیگری هست به انسان، نگاهی که قهرمانش جان لاک است . او معتقد است که خیر چه کسی گفته است که انسان شرور است؟ خبیث است؟ متجاوز است؟ اتفاقا انسان به حق خودش قانع است ، برخی از انسانها آری اینجوری هستند، ولی نوع انسان بحق خودقانع است. زور گو نیست ،متجاوز نیست ستمگر نیست. او به عکس معتقد است که اتفاقا انسان را باید از شر حکومت حفظ بکنیم .حکومت است که زور گو است حکومت است که متجاوز است. بنابراین نسخه ای که برای حکومت مینویسد، نسخه ای هست که انسان را در مقام کنترل حکومت قرار میدهد، درست برعکس هابز. لیبرالیسم از این نظر دوم است که دارد متولد می شود. لیبرالیسم با این نگاه به بشر هست لیبرالیسم قبول ندارد که بشر نگهبان میخواهد، آقا بالا سر میخواهد، چون معتقد است ذات انسان درست است و و با توجه به این نگاه، حکومتی را که طراحی میکند برای این انسان طراحی می کند، این انسان که میتواند خوب و بد را تشخیص بدهد و تجاوز کار نیست که ما آن حکومت را امروز به نام حکومت لیبرال دموکراسی میشناسیم .

مجری: خیلی ممنونم از صحبت هایی که جناب دکتر داشتند. برای اینکه بحث به يك مسيري هدايت بشود، حالا شايد يكسري دانشجويان مباني ليبراليسم را هم بدانند که به هر حال از کجا آغاز شده و چه نظريه اي است، مبنایش چیست. من در ادامه بحث ميخواهم اين سوال را از آقاي دکتر نويان داشته باشم که با توجه به ابعاد گسترده ي انسان يعني وجوهي که انسان دارد و در همه وجوه چه جسمی و چه روحاني نمیتواند اون تخصص را در مدیریت خودش داشته باشد يا به آن برسد. آیا ليبراليسم میتواند با توجه به اين وجوه زياد و ابعاد گسترده ي بشر جوابگوي زندگي انساني باشد.

نويان: ضمن تشکر از جناب آقاي دکتر زيبا کلام، قرار شد دو مبناي معرفت شناختي اول آغاز بکنيم که شما سراغ مبناي انسان شناختي رفتيد، اشکال ندارد. البته من فکر ميکنم به لحاظ ترتيب منطقي تا اول نيابيم مبناي معرفتي خودمان را تبیینکنيم، نمیتوانيم در مورد انسان هم هيچ داوري کنيم. اينکه هابز ميگويد انسانها گرگ اند و خبث باطني دارند. جان لاک ميگويد نه. سؤال اينست که اين داوريهاي او درست است؟ چه لاک چه هابز. عرض ميکنيم به لحاظ معرفت شناختي تا اين نکته روشن نشود که بالاخره اينها قائلند که آیا معرفت يقيني براي بشر ميسر است يا نه؟ ثمره اش اينجا ظاهر مي شود که اگر ما قائل باشيم که معرفت يقيني نداريم همه چيز مشکوک است و نمي شود معرفت يقيني پيدا کرد. اولين ثمره اش اين است که ما نميدانيم خدائي هست يا نه. نميدانيم شيروخط ميندازيم چون خط اومد، اولش خداهم "خ" دارد، من می شوم خداپرست. به فرض با شير و خط خدا را پذيرفتيم، کدام دين را بايد پذيريم. اصلا ضروري براي نبوت هست؟ اين را هم نميدانيم. خوب اگر نبي را باشير و خط پذيرفتيم و ضرورت دين را پذيرفتيم، کدام دين؟ چرا در اندیشه مدرن بحث "پرولايزم دينی" مطرح ميشود. سرش اين است که راهي نداريم که بفهميم کدام از يك اديان حق است، اين برميگرده به اين مبناي معرفت شناختي که ما شك داريم. اگر من يقين داشته باشم، فرض کن که گاوپرستي حق است. نوبت به دين ديگر نمي رسد. اصلا کثرت گرایی در حوزه دين مطرح ميشود. اين دين را هم پذيرفتيم کدام فرقه از اسلام. حالا يك فرقه هم اين دفعه شيروخط انداختيم شيرآمد و شديد شيعه. دليل که نداريم، مشکوک است، کدام قرائت از شيعه. شنديد تعدد قرائت. جلوترش بحث تساهل و تسامح يکي از ارزشهاي بزرگ در حوزه سياست براي ليبراسم است. شما نمیتوانيد در حوزه انسان شناختي يك داوري داشته باشيد. تا نيابيد اين مشکل راحل نکنيد و آن اينکه آیا براي بشر معرفت يقيني ميسر است يا نيست. آیا ليبراليستها ها قائل هستند که مبناي معرفت شناختي ما کوتاه است. خرما بر نخيل است و دست ما کوتاه. ما نمیتوانيم به يقين برسيم. يقين نداريم. دروازه علوم تجربی که خودتان ميدانيد. علوم انساني هم شده علوم تجربی، چون

در مقام داوریش تجربه است. هیچ معرفتی یقینی برای بشر میسر نیست، خوب خدا و معاد و همه اینها. این که شد آن وقت می‌رسیم به انسان. آنوقت سیاست باید چگونه باشد، به لحاظ هستی‌شناختی چه کار باید کرد؟ من فکر می‌کنم اول این نکته حل بشود بهتر است. منتها فقط این نکته را هم تذکر بدهم دوستان توجه بفرمایید من از آقای دکتر خواهش می‌کنم که به سوال اول بنده توجه کنند تا پله پله پیش برویم بعد می‌رسیم. این فرمایشی که حضرت عالی هم فرمودید ابعاد وجودی انسان عرض خواهم کرد. فقط يك نکته رو توجه میدهم در ابعاد انسان شناختی، آقای دکتر فرمودند. (دقیقاً لیبرالیسم همان چیزی است که ایشان بیان کردند، یعنی گزارشی که آقای زیباکلام داد واقعا درست است، تشکر هم می‌کنم از ایشان) که انسان خودش روی پای خودش ایستاده است. هیچ آقای بالاسری نمی‌خواهد، من خیر خودم را خودم تشخیص میدهم و نیازی به کلیسائیست، نیازی به حکومت نیست. نیازی به فقها نیست و حتی نیازی به ۱۲۴ هزار پیامبر نیست. نیازی به خدا هم نیست در کار من. خداچه کار دارد در کار من دخالت کند. حجاب، لباس اینطور بپوش، اینطور غذا بخور یا آنطور نخور. آن حرام است. اینها چیست؟ انسان يك کلمه در واقع لیبرالیسم که از دل مدرنیته آمده يك نه بزرگ است به ۱۲۴ هزار پیغمبر و خدا و انمه که آنها حق دخالت در کار من را ندارند. انسان خودش عاقل است، حالا گاهی در دین گفته می‌شود که انسان دیوانه است. دین هم می‌گوید انسان عاقل است. عقل که در اندیشه مدرن مطرح است، ربطی به عقلی که ما داریم می‌گوییم ندارد و آن عقل هم براحتی قابل نقد است. حالا انشا الله معنامی‌کنم چون باید کلمه به کلمه مفهوم باشد تا پیش برویم. انسان خیر و شر را براساس عقل خودش تشخیص میدهد. حال اینکه انسان تعریفش چیست؟ خیر یعنی چه و شر یعنی چی و عقلش یعنی چه؟ این باشد در بعد انسان شناختی که ان شاء الله آنجا خواهیم رسید. ببینم که این مبنایی که لیبرالیسم دارد درست است یا نه؟ تقاضا می‌کنم آقای دکتر اگر صلاح میدانید ابتدا بحث خودمان را با مبنای معرفت‌شناسانه آغاز کنیم. من استفاده می‌کنم از فرمایشات آقای دکتر زیباکلام. آقای دکتر بفرمایید مبنای معرفت‌شناسی لیبرالیسم چیست؟ برای بشر وصول معرفت یقینی ممکن است یا نیست؟ یا باید به شکاکیت برسیم و ما نمیتوانیم یقین داشته باشیم.

دکتر زیبا کلام: ببینید لیبرالیسم دغدغه اش این نیست که آیا من میتوانم حقیقت را بشناسم یا خیر؟ آیا من میتوانم به معرفت کامل برسم یا نه؟ اصلا وارد این وادی ها نمی‌شود. این را می‌گذارد برای کسانی که دوست دارند وارد در این حوزه ها شوند و کار بکنند و بیندیشند و به هر حال ایجاد فکر بکنند. لیبرالیسم این داعیه را ندارد. ببینید آقای دکتر نبویان

دارند سوال را از لیبرالیسم می کنند اصلا کار لیبرالیسم نیست. مثل آن که شما به بانک مراجعه کنید بگویید که من مثلا برای رفتن از نقطه الف به نقطه ب باید چکار بکنم؟ این به بانک ارتباطی ندارد. در لیبرالیسم شما سوال مطرح می کنید که آیا انسان می تواند حقیقت را تشخیص دهد؟ آیا انسان میتواند خیر و صلاحش را تشخیص بدهد؟ آیا انسان می تواند بگوید چي براي من خوب است و چه بد است؟ یا اینکه خیر، انسان چون ناقص است نیاز به يك نهاد دیگری، يك بنیاد دیگری (یک دستگاه دیگری) است که این آدم ناقص را هدایتش کند. لیبرالیسم میگوید که بشر می تواند (تکرار میکنم) بشر خودش می تواند بگوید که چه چیزی برای من خوبست و چه چیزی مضر است.

دکتر نبویان : من میتوانم يك سوالی بکنم جناب دکتر از حضورتان استفاده بکنم. پس لیبرالیستها معتقدند خود بشر قادر است که تشخیص دهد که خیر و شرش چیست، نیازی به انبیا و خدا ندارد. حالا سوال، آیا نسبت به همین ادعایش حقیقتی را کشف کرده یا یک چه چیزی گفت؟ یعنی چشم هایش را بسته و دهنش را باز کرده و يك حرفی را زده است و دیگر معلوم هم نیست که درست باشد، همین ادعا که بشر میتواند خیر و شر خودش را خودش تشخیص دهد، به این اعتقادش به این باور و ادعا که يك تنوری در حوزه انسان شناختی است و این تنوری را حقیقت میداند. درست میدانند؟ یا اصلا برایش مهم نیست. رفته بانک خیابان میپرسد؟ این مناسب است اگر یقین ندارد، چرا حرف میزند. مگر می شود ؟ فرد لیبرالیسم ادعا می کند و می گوید معلوم هم نیست درست باشد. حالا من يك چیزی گفتم. معلوم هم نیست که درست باشد یا نباشد. می شود ؟ آن وقت می شود انسان شناختی لیبرالیسم از او بدست آورد ؟

دکتر زیبا کلام: ببینید اینکه آیا چیزی که ما میگوییم درست است یا نه، این را فقط در مورد لیبرال ها نمی توان گفت در مورد موحدین هم می شود گفت. در مورد بی دین ها می شود گفت. شما آقای نبویان می توانی بگویی هر چه من می گویم درست است ؟ خیر بلکه شما فقط می توانی بگویی من هر چه دارم می گویم، خودم بهش اعتقاد دارم. ولی آیا شما می توانی بگویی چون من (نبویان) دارم میگویم پس این درست است، خوب این ایراد به شما وارد هست. شما دارید يك چیزهایی می گویی که خدا وجود دارد، پیامبری وجود دارد. معلوم نیست این ها چقدر ساخته و پرداخته ذهن شما باشند.

بنابراین این را می توانند همه می توانند ، به همه بگویند . ما به لیبرال ها می توانیم بگوییم لیبرال ها هم می توانند به چیز هایی که دارید می گویند ، بگویند آقای نبویان شما هم دارید يك چیز هایی می گویند .

نبویان: ما درست میگوئیم

زیباکلام :آن ها هم میگویند ما داریم درست میگوئیم .

نبویان: احسنت ، پس حصول معرفت یقینی امکان دارد و بیایید بحث کنیم اینکه کی درست میگوید.

زیباکلام : اینه که هیچ بقالی نمی گویدماست من ترشه. این چیزی که هیچ لیبرالی نمی آید بگوید که من همین جوری يك چیز هایی میگویم ولي حقیقت پیش آقای نبویان است من يك چیزی میگویم برای دل خودم (میزنم تار میزنم واسه خودم) من يك چیزی دارم خودم میگویم ولي اونی که حقیقت مطلقه اون دست مسلمان ها و خداپرست ها هست. لیبرالیسم میگوید که من تعریفی از انسان دارم معتقدم که انسان خودش میتواند خیر و صلاح خودش را تشخیص بدهد و یقین هم دارد (و نمیگوید که شاید هم نداشته باشد شاید هم داشته باشد اصلا هم چنین چیزی نمیگوید) او می گوید: انسان بما هو انسان می تواند خیر و صلاح اش را تشخیص دهد خودش .

نبویان: یقین دارد به ادعای خودش ؟

زیباکلام : بلي یقین دارد

نبویان: خوب تمام شد پس حصول معرفت یقینی را برای بشر میسر میداند ؟ پس ما خیلی چیزها را باید از لیبرالیسم حذف کنیم، از جمله پلورالیزم را در حوزه سیاست باید حذف کنیم . چون برای بشر حصول معرفت یقینی ممکن است. یک دین را تشخیص دادیم حق است و آن مسیحیت اشکال ندارد. پس هر دینی حق است یعنی چه؟ تساهل و تسامح را باید دور بیندازیم، دین درست می گوید، امر بمعروف باید باشد . اما اینکه آقا چه کار دارید شما که یقین ندارید حرف من درست است یا حرف شما درست است، همدیگر را تحمل کنید، به شما ربطی ندارد ، توي این کار دخالت کنید (فرد گرایي)

خیر این نشان میدهد که این فرمایش که آقای دکتر میگویند ، درست نقل نکردند. لیبرالیست ها این قدر متناقض صحبت نمی کنند. اگر حصول معرفت یقینی را میسر بدهند ، یا باید به صورت کلی بگوییم اینها همه اهل تناقضند که این یک حرف

دیگراست، اما اگر منطقاً بگویند که قائلند معرفت یقینی امکان دارد، حتی اگر گاو پرستی را حق دانستید، نشان می دهد که هر دینی حق نیست، پس پلورالیزم باطل است.

در حالی که ما میدانیم (آقای دکتر استادند بیشتر از بنده میدانند) تقریباً لیبرالیسم ها جزء حرفهای اساسی شان است، چگونه جمع می شود؟ تساهل و تسامحی که اینها باور دارند، معنا ندارد. اتفاقاً دین چون وصول معرفت یقینی را میسر می داند می گوید این مسأله خیلی واضح است نه اینکه حق هر چیزی باشد که تودلت خواست. اتفاقاً من دیشب داشتم مطلبی می دیدم که یکی از غربی ها گفته بود (آقای دکتر هم اول فرمودند) وقتی که شد فرد گرایی، که هرکس هر چی دلش خواست. این جمله غربیها هست: تیله بازی و شعرگفتن و فیزیک گفتن هیچ فرقی با هم ندارند، حالا يك نفر چیزی را لذت می داند و چون اصالت لذت است، با همان لذت برایش حاصل می شود. آن را اصل قرار داده است. چون مبنا ندارد هر چی شد، شد دیگر.

اما این که فرمودید از ما هم سؤال می کنند، خب سؤال کنند، مگر من گفتم بحث نکنید بلی من برهان منطقی دارم خدا است و این حرف هم صد در صد درست است. شما اول بیا این نکته را از فرمایشات آقای دکتر من بدست آوردم که در حوزه معرفت شناسی هر کس حرف خودش را می زند. خب معنایش چیست؟ معنی این است که هیچکس واقع را نمی تواند بفهمد، من ساز خودم را می زنم، لیبرالیست هم ساز خودش را میزند. از شما هم می پرسند، خب بپرسند، ولی پرسش مشکلی را ایجاد نمی کند. شما این نکته را در بحث معرفت شناسانه (آقای دکتر) حل کنید که آیا قبول دارید که بشر قادر به کشف واقع نیست؟ یا بشر قادر است در حوزه معرفت شناسی. اگر بشر قادر نیست، خب همین را بحث بکنیم ها هم همین را میگویند، در کتاب لیبرالیسم در ظهور و سقوط در صفحه ۴۱ تصریح میکند که این ها مبنای معرفت شناسانه اش خیلی میلنگد و عیب دارد، که من فقط یک جایش را نقل می کنم که ما مبنای معرفت شناسانه مان، شکاکیت معرفتی است. درست هم میگوید و الا آن بنا ها بر دوش این مبانی منطقاً جور در نمی آید. اینقدر این ها حرفهای لغو که نمی زنند. لازمش يك چیز و ملزومش یک چیز دیگر باشد.

خب من از آقای دکتر سوال می کنم: شما حصول معرفت به واقع را (یعنی انسان يك معرفتي را بفهمد که چهل مرکب هم ندارد و صد در صد درست است) ممکن می دانید برای بشر (که من يك حرف نزنم لیبرالیست ها حرف دیگری بزنند) برسیم به مبناي معرفت شناختي لیبرالسم. من استفاده میکنم از جناب دکتر این سوال را اگر پاسخ دهید خیلی خوب است.

زیبا کلام: ببینید آقای دکتر نبویان دارند يك بحث حوزوي و طلبگي مي کنند که ما را به هیچ جا نمیرساند چرا؟ برای اینکه به جاي این که بگویند لیبرالیسم یعنی چه؟ نگاه لیبرالیزم به انسان یعنی چه؟ نگاه لیبرالیسم به حکومت یعنی چه؟ نظام مبتني بر لیبرال دموکراسي یعنی چه؟ به جاي این ما را دارند مي کشانند به این بحث هایی که بازي کردن با لغات و بازي کردن با اصطلاحات است، و درواقع که آیا حقیقت وجود دارد یا حقیقت وجود ندارد و اینکه آیا ما میتوانیم به حقیقت برسیم؟ ما نمیتوانیم به حقیقت برسیم؟ ما را دارند وارد این وادی ها می کنند. بعدهم می گویند خدا وجود دارد، ندارد. بعد هم می گوید اثبات وجود خدا. ببینید خدا را هیچ جوري نمی توانید اثبات کنید. شما کتاب هایی دیدید که نوشته شده که اثبات وجود خدا مثلا از فیزیک جدید یا فیزیک جدید و اثبات خدا (خواهران و برادران) برای هریک طریق کتابي که از طریق علمي می خواسته ثابت کند، خدا وجود دارد، بیست تا پنجاه کتاب وجود دارد که از طریق علمي می گوید، خدا وجود ندارد. اثبات وجود خدا را همانگونه که شما می توانید برایش ادله بیاورید و بگویید که خدا وجود دارد، عکسش هم ادله وجود دارد که می گوید خدا وجود ندارد، بنابراین این که ما می گوییم که آیا از لیبرالیسم می توانیم به خدا برسیم؟ میتوانیم به یقین برسیم؟ نتیجه بگیریم پس یقین در لیبرالیسم وجود ندارد. پس معرفت مطلقي در لیبرالیسم قرار ندارد. ببینید این ها بحث هاي ما نیست. بحث هاي ما چي هست؟ هماني که بنده شروع کردم که نگاه لیبرالیسم به انسان چگونه انسانی را تجسم میکند. بعد برای این انسانی که تجسم می کند و قبول دارد، می گوید انسان اینگونه است، آن وقت بعد میرود سراغ يك سري لوازم و ملزومات دیگری. درست مثل خانه: اول فنداسیونش را می زنند، بعد دیوار ها و بعد تیر آهن و قس علی هذا. اما اینکه آیا حقیقت مطلقي وجود دارد آیا لیبرالیسم میتواند به آن حقیقت مطلق برسد؟ آیا اسلام می تواند به آن حقیقت مطلق برسد؟ این ها بحث لیبرالیسم نیست. لیبرالیسم به آقای نبویان می گوید آقای نبویان شما اگر فکر میکنی شیعه دوازده امامي که در ایران است این حقیقت مطلق است. اگر شما به این جا رسیدی (از هر مسیری که رسیدی تو خانواده ای متولد شدی که متدین بودند، مطالعه کردی به این جا رسیدی)، لیبرالیسم میگوید من این حق را برای نبویان قائلم که این را قبول داشته باشد به عنوان حقیقت. لیبرالیسم قائل است که آقای نبویان می تواند بگوید این

حقیقت مطلق است و انسان های دیگر را دعوت بکند بیایند به این حقیقت مطلق که آقای نبویان فکر می کند بگردند. تا اینجا آقای نبویان و لیبرالیسم با هم هماهنگ هستند کجا با هم مشکل پیدا می کنند ؟ ان جایی که آقای نبویان می خواهد توی سر ادم های دیگر بزند که شما باید این را به عنوان حقیقت مطلق قبول کنی و لیبرالیسم میگوید نمی توانی تو فقط می توانی بگویی و دعوت خودت را ابلاغ بکنی انتخاب با خودشان است. لیبرالیسم معتقد است که ما می توانیم انتخاب بکنیم ولو این که سرمان به سنگ بخورد باز هم لیبرالیسم معتقد است که ما حق انتخاب داریم این ها مبانی است. اینکه ما این ها را رها کنیم و نگوییم لیبرالیسم چه می گوید ، نگوییم لیبرالیسم چه نوع حکومتی را طراحی می کند . نقاط قوت و نقاط ضعف ان حکومت چه هستند ؟ و برویم دنبال یکسری سری الفاظ پر طمطراق، الفاظ زیبا، الفاظ فیلسوف مآبانه ، الفاظ کلی گویی که در عین حال هیچ معنایی هم ندارند مانند اینکه رسیدن به حقیقت مطلق، پس حقیقت مطلقی وجود ندارد، چرا حقیقت مطلق وجود دارد، پس لیبرال ها دچار تضاد شدند از يك سو می گویند حقیقت مطلق نیست از سوي دیگر می گویند نمیتوان به عنوان حقیقت مطلق برسید ، صحیح نیست. و این ها مقوله لیبرالیسم نیست . اصلا لیبرالیسم از صدر تا ذیل هیچکس به دنبال حقیقت مطلق نیست . صرف نظر از اینکه حقیقت مطلق وجود دارد یا ندارد اصلا دغدغه لیبرالیسم نیست . لیبرالیسم به دنبال کشف حقیقت نیست ، لیبرالیسم بدنبال کشف حقیقت مطلق نیست. لیبرالیسم می گوید آقای نبویان شما حقیقت مطلق را کشف کردی خوش بحالت برو و حالش را ببر . من نمیخواهم حقیقت مطلق من ممکن است با حقیقت مطلق شما فرق بکند . آقای دکتر نبویان درست می گویند وقتی هیچ حقیقت مطلق از منظر لیبرالیسم وجود نداشته باشد بنابر این (بله ایشان درست میگویند) هر حقیقتی قابل احترام است بلی يك آدم لیبرال به يك آدم گاو پرست احترام میگذارد چون معتقد است از قوه تشخیص برخوردار بوده و گاو پرستی را به عنوان يك مذهب خوب انتخاب کرده . برای من هم همان احترام را می گذارد، برای بهایی هم همان احترام را می گذارد. اصلا به مذهب آدم ها کاری ندارد. داستان لیبرالیسم اصلا مذهب نیست ولی داستان من و آقای نبویان نمی تواند مذهب نباشد چرا ؟ چون ما به دنبال سرابیم ، ما به دنبال نا کجا آباد هستیم ، مابه دنبال آن حقیقت مطلق هستیم ، چون به دنبال حقیقت مطلق هستیم ، چون به دنبال سیمرغ هستیم بنابراین هی طی طریق می کنیم، لیبرالیسم به دنبال سیمرغ نیست به دنبال مدینه فاضله نیست.

بنا بر این لیبرالیسم شما را آزاد می گذارد که شما آن چیزی را که خودت فکر می کنی مدینه فاضله هست بررسی و اتفاقا همه ی دغدغه اش (انشاءالله بعدا وارد بحث حکومت میشویم) این است حکومت به نام حکومت، بنام برخورداری از اکثریت

شما را از آنچه فکر می کنید درست است، برایت ممانعت ایجاد نکند، این همه ی لیبرالیسم است حالا این که کسی آمده گفته که من تیله بازی با چی با چی یکی هستند، اساسا در لیبرالیسم بهتریت وجود ندارد چون بدنبال مطلقیت نیست که بگوید چی از چی بهتر است. درست میگوید آقای نبویان شما اگر این کاغذ از این میکروفن بهتره شما یک سری پیش فرض هایی داری بر اساس آن پیش فرض ها است که رأی میدهی کاغذ از میکروفن بهتره. لیبرالیسم پیش فرض ندارد، پیش فرض لیبرالیسم پیش فرض شماست پیش فرض فرد است، می گوید که فرد چه چیزی تشخیص می دهد همان حقیقت مطلق است. تمام شد و رفت. حقیقت مطلق آن چیزی است که تو تشخیص می دهی تو یک فرد تشخیص می دهی. که این می شود لیبرالیسم.

نبویان: من چند تا نکته را فقط نوشتم، البته از آقای زیبا کلام انتظار داشتیم یک بحث علمی بشنویم. به نظر شما «کانت» که مقولات فاهمه را طرح کرده و برترین فیلسوف دنیای مدرن است، بحث لفاظی دارد که شما می فرمایید آقا بحث لغوی نکنید، بو علی سینا که این بحث را مطرح می کند، خود «لاک» که در باب فهم بشر کتابی دارد، این بحث های لغوی دارد؟ یاد سوفسطائیها به خیر. یک مقداری تعبیر شما ما را یاد سوفسطائیهی می اندازد، سوفسطائیهی وقتی خودشان نتوانستند یک مسئله ای راحل کنند (گفت زنون که می گوید حرکت در عالم محال است هرادیوسکه می گوید عالم یکسره حرکت است) و معلوم است که اینها همه باخودشان دعوادارند. هیچ چی به هیچ چی است.

شما که دلیل دارید خدا هست آن ها هم دلیل دارند که خدا نیست پس هیچ چی؟ این ها بحث های لغوی است ول کنید چی را بچسبیم؟ همین چیز ها، اینکه حقیقت مطلق خودتی، هر طور که عشقت کشید، همین حقیقت مطلق است. عجب بحث علمی شد. هر چی من دنگم بکشه اگرینه یک نفر یک نفر اهل بنگه، یک نفر اهل شیشه است، اهل تریاک است اهل فلان است، یک نفر میخواد فساد بیاورد یک نفر می خواهد... بابا حقیقت مطلق یعنی این. من هم در میان فرمایشات آقای دکتر تناقض های زیادی را دیدم اول می فرماید **حقیقت مطلق نیست بعد می فرماید حقیقت مطلق یعنی این؟** آخه من یک چیزی میگم شما به چیزی: شما یک چیز دیگر معنا کنید که دو نفر که نقیض همد حقیقت مطلق بگویند. آقای دکتر خوب است که یک ذره معرفت شناسی را بخوانید. (این علم به این عظمت) متاسفانه یا من عوضی آمدم که بحث علمی میخوام ارائه بدهم (این حرف ها که شما بزنید توی سر مردم اینها... حرف های سر چهار راه است مال روزنامه هاست) ما بحث علمی داریم آقای دکتر من از شما سوال می کنم آقای دکتر آیا امکان عقلانی وجود دارد دو تا انسانی که نقیض هم

صحبت می کنند ، حقیقت مطلق بگویند. مثلا من می گویم که خدا هست یک نفر می گوید خدا نیست : آقا فرد گرایی و...
، این ها خیلی آبی صحبت کردن است . چطوری می شود دو تا نقیض حقیقت مطلق باشد.

آقای دکتر به فرمایشات توجه داری یا نداری، بحث علمی بکنید، من فکر کردم آدم بحث علمی ، از اول هم قرار گذاشتم که **مبانی نظری لیبرالیسم** و همین است که آقای دکتر قبول دارند یا ندارند ؟ حال اگر یک نفر یک چیزی گفت شما بگو من حرفهای آن نویسنده غربی را قبول نداریم . خب خیلی خوبه ، اما شما از حرفهاتون به دست می آید دقیقا با نظر انها موافقید که اصول معرفت یقینی برای بشر میسر نیست، از اون طرف تعیین تکلیف هم می کنید . تعیین تکلیف شما چیه؟ اینکه می گوید : لیبرالیسم اگر بخواهی بزنی توی سر کسی، جلوی تو می ایستد . چرا جلوی من می ایستد، مگه کارش درسته؟ به چه دلیلی ؟ فرض کن یک نفر آمد یک کاری انجام داد ، چرا جلوی من میایستد؟ به چه دلیلی ما باید کثرت گرایی در حوزه فرد داشته باشیم؟ کدام برهان منطقی مارا به این می رساند اما این بیان که " ولش کن برهان منطقی را، این ها بحث های الفاظی است" ما تمام بحثمان همین است، من از ریشه لیبرالیسم را باطل میدانم ، شما می فرمایید لیبرالیسم به شما حق میدهد هرگونه می خواهی، حرف بزنی، خیلی لطف کرد من خودم حرفم را می زنم، لیبرالیسم حق میدهد یعنی چه؟ سوال منطقی تر دارم به چه دلیلی عقل او می تواند حق مرا تشخیص بدهد؟ سوال منطقی تر دارم، دسته سوم حق یعنی چه؟ سوال آخر : حق از کجا میاد؟ ما برهان منطقی داریم (نمی شود که دودوتا بیست تا ، لیبرالیسم اینطوری که آقای دکتر ارائه دادند که هرچی شد ، شد دیگه اینجا یعنی دودوتا بیست تاست دیگه) من معتقدم به لحاظ معنایی و عقلانی فقط اسلام بر اساس مبانی منطقی و استوار است ، حرفهای عوامانه هم نمیزند، فقط اسلام، مابراساس اسلام خدایی هست ، وجود ما معلول است ، عین ربط است ، خدا این وجود را به ماداده، چون خدا داده است ، خدامالک است، پس فقط خدا باید حقوق بشر را تشخیص دهد این برهان منطقی است . اما لیبرالیسم مثل اینکه رفتیم سراغ چند تا بچه : بازی کنید هرچه عشقت کشید، این ها شده بحث های منطقی. نمیدانم من عوض آدم اینجا آقای دکتر سوال را یک بار دیگر تکرار می کنم: حصول معرفت یقینی را برای بشر اگر میسر نمی دانید همین را بحث کنید؟ ببینید آیا بشر می تواند ؟ پس اگر می تواند پس حق ندارد لیبرالیست ها برای بشر حقوق تعیین بکنند ، منطقا باطل است چکارش کنیم اینکه گفته شود (عقلت را بگذار کنار منطق منطق حرف زن این یک حرف جذابی است بگویم بشر هرچه دوست داشت انجام بدهد دیگر چقدر جذاب است هرچی عشقت کشید هر جورلباس می خواهید بپوشید هر نوع غذایی دین میگه

این کار را بکن اون کار را نکن خدا مارا خلق کرد ول کنید مارا (بعد بگویم نه دین در حوزه علوم تجربی حق دخالت دارد، نه در حوزه علوم انسانی حق دخالت دارد، نه در حوزه سیاسی، این مبنا که بشر هر فردش آزاد است هر کاری بکند تا جایی که منافع دیگری را به خطر نندازد این اصل منطقاً باطل است. برگردیم دوباره به مبنا: فرمودید اول فنداسیون را باید درست کنیم، اینها بحث های لفاظی نیست، بحث علمی است. (چندتا کتاب معرفت شناسی را شما ملاحظه فرمودید؟ کتب لاک هم می خوانید فقط بخش لیبرالی اش را نخوانید «لاک» کتابی هم دارد در باب مفاهیم بشر، فهم بشر، البته نمی خواهم بگویم درست می گوید،) اما غریبهاو فیلسوفان ما این همه بحث کرده اند و اینکه ما بگویم ول کن دیگه زندگی مان را بکنیم (به قول ایشان کار طلبه هاست یعنی کار بیکار هاست. حالا اینها فرصت دارند یک جا حرفهایی میزنند) ما اینجا می خواهیم حالش را ببریم همین. توی دانشگاه چطوری باید لباس بپوشیم، لیبرالیست ها ببین چقدر جالب است، هر جور دنگتون کشید، چه چیزی بهتر از این. من میگم این مبنا هم باطل است و منطقی نیست و جنبه عوامانه دارد دوباره سوالم را تکرار میکنم: لیبرالیستها به لحاظ معرفت شناختی قائل به شکاکیت معرفتی اند و این مبنا اساساً باطل است، لذا آن چه بر دوشش در باب حکومت میگویند، در باب علوم میگویند، هر چه که میگویند، این مبنا باطل است، زیربنای آن باطل است. لذا ما نه دموکراسی اش را قبول داریم و نه آزادی که اینها می گویند قبول داریم، چرا قبول نداریم؟ چون مبنای آن باطل است. بیایید بحث منطقی و علمی داشته باشیم و الا بحث جذاب و بحث عوامانه و این ها فکر کنم.

زیبا کلام: اجازه بدید. اتفاقاً اینکه آقای دکتر نبویان لیبرالیسم را قبول نداشته باشد، کاملاً بدیهی و کاملاً طبیعی هست اینکه ایشان اصرار می کنند، که بنده دارم میگویم لیبرالیسم یعنی هرچی عشقی است و هرکه هر کاری که دلش خواست بکند، این دقیقاً نشان دهنده ی فرار ایشان است از مواجهه با حقیقت لیبرالیسم. من گفتم آقای دکتر نبویان لیبرالیسم برای انسان حق انتخاب قائل است؟ چرا شما تحریف می کنید و می گوید هرکی هرکی؟ و بعد مسلم است شما حقیقت را فقط اسلام می گیرید. ضمن اینکه اگر من بخواهم با شما بحث کنم شما میگی بحث های ژورنالیستی نکن، ما می خواهیم بحث های علمی بکنیم. چون شما ۹۵٪ از مسلمانان را قبول نداری به عنوان اهل سنت، ۵٪ شیعه را قبول داری آن ۵٪ شیعه را هم معلوم نیست که چند درصد با خطوط سیاسی شما همراه هستند و قبول داری و مابقی اش را قبول نداری. بنابراین آقای نبویان شما چشم لیبرال هم در بیاری باز هم حقت است. (شما چرا حرف میگذارید توی دهن لیبرالیسم که هرکی هرکی است و

هرکسی هرکاری دلش میخواد بکنه نه) ببیند لیبرالیسم می گوید اگر انسانی خواست معتاد شود، مواد مخدر مصرف بکند شما یا جامعه یا جمع میتواند ممانعت از این کار بکند یا نه؟ آیا معنایش (این چیزهای است که آقای نبویان خودش دارد برای خودش از لیبرالیسم می سازد) لیبرالیسم می گوید که اگر من میخوام بروم معتادشوم جامعه جمع فقط میتواند به من نصیحت بکند، میتواند به من نتایج معتاد شدن را نشان بدهد، اما در نهایت (جان کلام اینجاست) در نهایت این که من معتاد شوم یا نشوم بستگی به خودم دارد. لیبرالیسم این انتخاب را برای من قائل است. چرا این انتخاب را قائل است و چرا این انتخاب مهم است: برای اینکه شما با همان استدلال و منطقی که میگویید آدم، فرد حق ندارد معتاد بشود با همان استدلال و منطق به او میگویید، حکومت هم باید اینجوری باشد، دینت هم باید اینجوری باشد، اعتقادات معرفتیت هم باید اینجوری باشد، چون توقعنت نمی رسد. اساس و مبنایش یکی است. همه باید اینجوری باشه. اتفاقا نقش عمده در اینکه لیبرالیسم توانست جان بگیرد و بلحاظ سیاسی موفق شود، به واسطه ی این بود که در برابر حکومت های مدرن، قد برافراشت که ما در علوم سیاسی آن ها را به عنوان حکومت های مطلقه می شناسیم، حکومت های جدیدی که بعد از عصر روشنگری، بعد از عصر انقلاب علمی و صنعتی شکل گرفته بودند، متکی به دانش انقلاب صنعتی و توانایی که انقلاب صنعتی در اختیارش گذاشته بود، ارتش مدرن، آفریقا و منابع اولیه و بسیار قدرتمند شده بودند. ما به اینها میگوییم حکومت مطلقه. و لیبرالیزم در حقیقت در برابر این حکومت های مطلقه بود که توانست مطرح شود. چرا؟ برای اینکه آن حکومت های مطلقه فقط و فقط بر مسائل اقتصادی و کلان نبود و می خواستند در حوزه های دیگر هم بر فرد و بر بشر حکمرانی کنند.

بنابراین لیبرالیزم با این ایده بوجود آمد که آیا حکومت برخوردار از اکثریت می تواند به فرد دیکته بکند. ببیند سوال خیلی مهمی است. دیگر الان یک فرد نیست و یک کلیسا و عالم دین و فقیه و فلان فرد که عقلش خیلی زیاد است نیست که به ما می گوید راه و چاه چیست.

الان حکومت مبتنی بر اکثریت است. حکومتی که بیش از نصف آرا را آورده است. آیا این حکومت مبتنی بر اکثریت می تواند به پشوانه ی این که از آرا اکثریت برخوردار است، اصول و قوانین و مقررات و ایده ها و سبکها و روشهایی را به آن اقلیت و کسانی که رای نداده اند به آن حکومت دیکته کند؟ پاسخ لیبرالیزم این بود که نه. اما مشکلش این بود که چطور می توان این نه را قانونی بکنم و چطور می توان این " نه " را نه ای کرد که مستدل باشد. فرض بگیرید آلاّن سال ۱۸۰۰.

در انگلستان و در هر کجای دیگری که انتخابات آزاد دارد به وجود می آید. خب ببینید . حکومتی که برگرفته از این انتخابات آزاد است نصف به علاوه یک آرای که آورده می گوید، برگرفته از اکثریتی که پشت من است ، مذهب بقیه باید این بشود. لباس همه باید این بشود. اعتقادات همه باید این بشود. یعنی فردیت را به طور کامل از بین می برد. دموکراسی هم هست. نصف به علاوه ی آرای که دراد. بنا براین دغدغه ی لیبرال دموکراسی این نیست که هر کسی هر کار دلش بخواهد بکند. نه بحثهای خیلی مهمتری دارد مطرح می شود که ما متاسفانه این بحث ها راهیچوقت مطرح نمی کنیم در جامعه مان. فقط تنها چیزی که داریم مطرح می کنیم این است که بحث آقای زیبا کلام است از بحث علمی معرفت شناسی فرار می کند. (من از بحث فرار نمی کنم. من از لفاظی فرار می کنم.) من دارم می گویم لیبرالیزم یک حوزه ی فلسفی اولیه داشت که آیا انسان می تواند خودش تشخیص بدهد. لیبرالیزم می گوید بله انسان می تواند و شما نمی توانید آقای نبویان قبول کنید که انسان می تواند خودش تشخیص بدهد. زیرا اگر قبول کنید خیلی از چیزهایی که می گوئید می رود روی هوا. بنابراین طبیعی هست که شما نباید قبول کنید که انسان می تواند تشخیص بدهد. همه ی گوش و هوش و تلاش شما این است که ما به شما آمده ای بگوئیم چطور می روید به بهشت. بنابراین مگر می توان اینها را گذاشت به عهده ی خود انسان که خودش راه را انتخاب کند؟ ببینیدجان کلام آن قسمت دوم است که مهمتر است. که آیا حکومت مبتنی بر اکثریت ، آیا این می تواند به فرد دیکته کند که رای اکثریت با من است و من این قانون را وضع کردم، نصف به علاوه ی یک نمایندگان مجلس به من رای داده اند و از فردا دیگه حق ندارید چادر سرت کنید و فلان کار را بکنید.حکومت تا کجا می تواند در حوزه ی فردی وارد شود؟... آقای نبویان اینها بحثهای مهم است (... والا به پیر به پیغمبر ..) اساس لیبرالیزم این هاست. نه چیزهایی که شما مطرح کنید که آیا حقیقت مطلق وجود دارد. ما برویم حقیقت مطلق معلول تفکر شماست. تو ذهن شما هست بیرون حقیقت مطلق وجود ندارد.

مجری: اجازه بدهید. برای اینکه بحث باشه وسط صحبت دو طرف وارد نمی شوم اما یک سوالهایی مطرح شده که بعد از صحبت های آقای نبویان

نبویان: (من دو سه تا نکته مطرح می کنم) آقای دکتر فرموده اند که لیبرالیزم می دانید کی بوجود آمده؟ در مقابل حکومت مطلقه ها بوجود آمده. گفته شد: شیوه و منش و نوع داورى حکومت مطلقه درست نیست و باید به سراغ چیز دیگه رفت. حال سوالی مطرح می شود: لیبرالیزم درست گفت که شیوه ی حکومت مطلقه درست نیست؟ (اینا رو چکار داری آقا ... حالا یه چیزی گفته دیگه .. یا نه پاش وای میسه؟ دفاع می کنه؟)

دکتر: من این را نگفتم ...

نبویان: شما فرمودید این بحث ها را مطرح نکنید اتفاقا من میگم بحث همین هاست. وقتی که لیبرالیزم جلوی حکومت مطلقه ایستادگی می کنند، چون درست می دانند جلوشون ایستادگی می کنند یا چون نادرست می دانند؟ اگر درست میدانند و جلوشون ومی ایستند باید در عقلشان شک کرد. اگر حکومت مطلقه را نادرست می دانند، سخن ما این است که آیا حرفهای این لیبرالیست ها درست است؟ برهان هم دارند؟ منطق هم دارند که حرفشان درست است؟ اینها را دیگه کاری نداشته باشید. این ها بحث های انتزاعی است؟ خب فرض کن ما می خواهیم لیبرالیزم را بپذیریم و حال آیامدعای لیبرالیزم درست است که بپذیریم یا نادرست؟ (می گه بپذیر) و شما از این بحث دارید فرار می کنید . من می گویم درستی یا نادرستی یک ادعا را در حوزه ی سیاست ، در حوزه ی فلسفه ، در حوزه فیزیک و در تمامی حوزه های معرفتی بشر (بالاخره آنها یک باوری دارند) بشر می تواند بفهمد و الا به چه دلیل دلیل منطقی من نوع مواجهه لیبرالیست ها در مقابل حکومت مطلقه ناصحیح بدانم یا صحیح؟ برهان منطقی دارد یا نه؟ به ما می گوید: شما می گوید(یعنی ما) آقا بشر عقلش ناقص است .. سوال بنده این است. از آقای دکتر سوال می کنم. انبیا برای چی آمدند؟ برای این آمدند که بشر نمی تواند تمام و کمال، مصلحت خود را تشخیص بدهد ولی لیبرالیسم می گویم می تواند. لذا یک نه بزرگ است؟ اما این حرف که که انبیا کی هستند؟ بذاریدشون کنار.سؤال: آقای دکتر وجود انبیا برهان منطقی دارد یا لیبرالیست ها؟ یا برهان منطقی را بگذاریم کنار بگوییم همین که هست ... من نمیگویم ، برهان و عقل می گوید: عقل می فهمد که نمی فهمد. بیان منطقی را بگذاریم کنار؟ ضرورت منطقی را بگذاریم کنار؟ حالا ما چون متولدشدیم در خانواده ی اسلامی مسلمان شدیم دیگه یکی هم گاوپرسته و...؟ این ها بحث هایی ست که خیلی بحث های سبکی است. نه آقا. از حسن اقبال ما مسلمان نشده ایم. از

حسن برهان مسلمان شده ایم. ما برهان داریم . عقل و منطق را بگذاریم کنار؟ اگر ما قائل شدیم خدایی هست، انبیایی هستند، پس این اساس لیبرالیزم که می گوید عقل بشر قادر است هر چه خیر را خودش تشخیص بدهد می شود قبول نیست. کدامش را باید قبول کنیم؟ دو راه که بیشتر نیست .

اما اینکه فرمودید تو ۹۵ درصد حرفهای من را قبول نداری . من حرفهای شما را دیدم. باز از آن حرفهای سطح پایین است. من چون مجبور بودم درباره ی پرولاریزم یک کتابی بنویسم همه ی این حرفها را دیدم. حرفها به نظرم حرفهایی است که افرادی مثل دکتر سروش و دیگران مطرح کرده اند که بله شما هیچکس را قبول ندارید قبول نداری یعنی چی؟ یعنی معتقدیم که بقیه مسلمونها غیر از شیعه به جهنم می روند؟ مشکل ما در بحث با اندیشه ی آقای دکتر زیبا کلام این است که حدود و ثغور بحث روشن نیست. پلورالیزم دینی چهار بحث درونش هست یک ، حقانیت. سه مساله نجات و چهار مساله زندگی مسالمت آمیز. می پرسید دو چی شد؟ خواهم گفت: یک حقانیت برون دینی. دو حقانیت درون دینی. سه مساله نجات. چهار مساله زندگی مسالمت آمیز. چرا بحث ها را خلط می کنی؟ کی ما گفتیم آن ها به جهنم می روند؟ کی ما گفتیم شمشیر دست بگیر چون شیعه را حق می دانی. این حرفها بحث های ژورنالیستی است نه منطقی. این جا دانشگاه است. باید بحث علمی مطرح شود. شما میگویید اینها حق زندگی ندارند ، اصلا شما بگویید حق چیستو از کجا می آید؟ ما میپرسیم عقل معنایش چیه که شما میگی بشر عقلش کامل است یا ناقص میگه آقا این بحثها لفاظیه... ..خب چی کامله؟ دیوار کامله یا آسمون؟ من معتقدم که تعریفی که از عقل مدرن هست از ریشه باطل است چون عقل ابزاری است. زیرا ماده های صغرا و کبرای معرفتی خودش را از تجربه می گیرد و تجربه نمی تواند مفید یقین باشد. این چطور می تونه مصلحت را تشخیص بده؟ لذا توجه کنید: انبیا آمدند که به ما بگویند که شما تمام مصالح و مفاصد زندگی تان را نمی توانید تشخیص بدهید. لیبرالیزم هم میگوید انبیا بروند کنار و ما خودمان از خدا بهتر می فهمیم. اینجا تعارض است. برهان عقلانی می گوید حرف لیبرالیست ها باطل است. باز تاکید می کنم. شما می گوید لیبرالیست ها اینطور می گویند؟ من از شما می پرسم درست می گویند یا باطل؟ اینکه اینها اینطور میگن معنا ندارد. باید بگویید درست می گویند یا باطل. شما میرسید به بحث حکومت. اگر آقای دکتر شما قائل شدید خدایی هست و عقل بشر نمی تواند تمام مصالح و مفاصد خودش را تشخیص بدهد، برای همین برهان منطقی می گوید انبیا باید بیایند. قرآن هم می گوید انبیا را فرستادیم لئلا یکون للناس علی الله حجه بعدالرسول . می گوید رسول را فرستادیم برای اینکه نگویند خدا ما که نمی دانستیم چرا یقه ی ما را گرفت و جهنم می بری؟

می گوید رسل را فرستادیم که دیگه حجتی نداشته باشند. معنای این سخن تاکید آن برهان عقلی است. شما اگر برهان دارید بفرمایید. لذا معتقدم و باز تاکید می کنم مبنای معرفت شناسانه و انسان شناسانه و سیاسی و هستی شناسانه لیبرالیزم منطقاً باطل است. (ژورنالیستی درست است که من کاری بهش ندارم.) فرمودید به همین دلیل این ها موفقند که اکثریت اکثریت. من خاطر آقای دکتر را جلب می کنم به یکی از حرف های غربی ها. حتما بحث تفکر نقدی را آقای دکتر مطالعه کردید. در بحث تفکر نقدی غربی ها آمدند انواع مغالطات را تشخیص دادند. یکی از انواع مغالطه اکثریت طلبی است. اکثریت مگر دلیل بر درستی است؟ حالا چرا اشکال دارد؟ غربی ها هم این را گفته اند. آقایان ما هم گفته اند. من حرف غربی ها را می گویم. اگر اکثریت ملاک درستی است، هیچ کشف جدیدی در هیچ علمی نباید رخ بدهد. چرا؟ نیوتون گفته جاذبه. اندیشمندان قبلی که از جاذبه حرفی نزده اند. آقا اکثریت یک چیز دیگری می گویند. اکثریت بگویند مگه دلیل بر درستی است؟ اکثریت نه ملاک درستی است نه بطلان. اکثریت یعنی میل ما مردم. ما میلمان این است حالا این میل از کجا شکل می گیرد؟ پول گرفتیم رای میدهم؟ گول خوردم رای می دهم؟ برهان دارم رای می دهم؟ به قول لیبرالیست ها همه ی اینها محترم است. من نمیدانم چرا اینها باید محترم باشد. بخاطر چه چیزی؟ مگه میل من و تو می تواند در مقابل عقل بایستد؟ عقل برهان می خواهد. لذا درستی و بطلان تابع برهان است نه میل ما. میل اکثریت از ریشه باطل است. نه دلیل بر درستی است نه بطلانش. باز آیه قرآن می خوانم. قرآن شصت و چهاربار واژه اکثریت را آورده و هر شصت و چهاربار هم فحش داده است. هیچ جا نداریم در نگاه درست قرآنی و برهانی قرآنی اکثریت ملاک درستی باشد. جایی داریم که اقلیت را تایید کرده. "و قليل من عبادي الشكور". اما هیچ جا نداریم که اکثریت تایید شده باشد. چرا؟ برهان. ما تابع برهانیم نه هیاهو. از اول بشریت اکثریت بشریت ضد خدا و دین بوده اند. با انبیا مبارزه می کردند یعنی حق با اونهاست؟ این همین حرف لیبرالیست ها. اینکه بشر را احترام کن و عقلش خودش می فهمد که نمی شود. من میگم تمام این مبانی باطل است. مبانی را باید اول درست کرد. معرفت شناسی که نشد. ایشون می فرمایند نباید معنی کرد. حالا آخرش هم نفهمیدیم حرف های لیبرالیستها درست است یا باطل؟ یقین داریم درست است؟ یا خیر

برویم سراغ عقل. آقای دکتر عقل را برای ما معنی کن. عقل مدرن هم معنا بشود و ببینیم او که می گوید عقل من کامل است چرا می گوید کامل است. غریزه من و هوا و هوس من یا قوه مدرکه من را؟ یعنی چی؟ چی را می گوید کامل است؟ مجری: من عینا سوالها را چون زیاد است مطرح می کنم.

سوال کردند: با توجه به نظر لیبرالیسم به عاقل بودن همه ی انسان ها پس چرا در دیگر کشورها وکیل و قاضی و پلیس وجود دارد و با کارهای فرهنگی می خواهند سطح فرهنگ مردم را بالا ببرند؟ این سوال را از دکتر زیبا کلام پرسیدند که دوست دارند جواب بدهند. سوال دیگری هم پرسیدن که ادامه می گوید من یک قاتلم و صلاح را به کشتن می دانم و حکومت باید به من احترام بگذارد. حالا در ادامه جواب آقای دکتر زیبا را می شنویم.

نبویان: البته من با این پرسش مخالفم. آقای دکتر اجازه بدهید و بگذارید بحث های مبنایی پیش برود که جوامع غربی چه کار می کنند ، ما کاری نداریم. من می گویم بیاید مشکل خودمان را حل بکنیم و ببینم چه کار باید بکنیم. من باید به چی باور داشته باشم. اسلام یا لیبرالیزم؟ اینها با هم شاخ به شاخ هستند. بذارید سوالهای مبنایی مطرح بشود. بعد یک ساعت آخر را بگذارید پرسش و پاسخ.

مجری: بحث پایه ای و مبنایی چون خیلی عمیق می شود و عزیزان این بحث ها را چه بسا ندانند و معرفت شناختی و هستی شناختی باید توضیح داده شود و برخی آمده اند از مسائلی که خودشان به آن مبتلا به هستند سوال کنند و خیلی ها بدون زمینه آمده اند و با توجه به اینکه از بحث دو عزیز به پرسش برمی خورند می خواهند جواب پرسش خودشان رو بدانند. ما در ادامه بحث روز رو هم مطرح می کنیم که عزیزان اساتید محترم با توجه به دیدگاه لیبرالیزم و انتقاداتی که به آن وارد است مسائل روز را هم برای عزیزان مطرح کنند و کسانی که پرسش دارند به جوابشان برسند.

نبویان: من روی حرف خودم تاکید دارم. بگذارید نیم ساعت آخر بحث این باشد. بگذارید اصل بحث روشن بشود. اشکال ندارد. من بیکارم و می نشینم تا اذان و سوال هر چی هست من جواب می دهم. آقای دکتر هم وقتشان شاید ارزش دارد و بگویند این بحث ها مال حوزوی هاست اما من هستم بگذارید این نکته روشن بشود. لیبرالیست ها ادعاها و تئوری هایی در حوزه سیاست و اقتصاد و ... مطرح کرده اند. حالا به چه دلیل من باید بپذیرم؟ آیا این ها درستند؟ اگر باطل است که ما بدانیم باطل است. اگر درست است که بدانیم کجایش درست است. کسانی که با حرف من موافقت صلووات بفرستند.

زیباکلام: ببینید آقای دکتر نبویان بالضروره باید با لیبرالسم مخالفت کند چون (نبویان: من باطل می دانم لیبرالیزم را) بله چون لیبرالیزم را باطل می داند. اساسا کار لیبرالیزم، دغدغه ی آن این نیست که چه حق و چه باطل است. این را می

گذارد به عهده آقای نبویان و هم فکرا نشان که در این حوزه چون صلاحیت دارند اظهار نظر کنند. (صدای تشویق) فقط می گوید من برای انسان برای فرد حق انتخاب قائل هستم.

نبویان: همین حرف درست است؟

زیبا کلام: بحث درست و غلط بودن نیست. بحث این است که او می گوید فرد باید از این اختیار برخوردار باشد

نبویان: این حرف درست است که باید از اختیار برخوردار باشد؟

زیبا کلام: از نظر شما نه...

نبویان: نه ... بله انبیا می گویند که این حرف نادرست است.

زیبا کلام: عقل بشر ناقص است و نیاز به هدایت آقای نبویان دارد اما ببینید ...

نبویان: نشد آقای زیبا کلام. دیالوگ داشته باشیم من شاگرد شما استاد. فرمودید...

انبیا آمده اند که بشر را هدایت کنند. آقای دکتر زیبا کلام می گوید ... خب من همین را میگویم. این ها می گویند انبیا بیخود آمده اند. بروند..

زیبا کلام: لیبرالیزم می گوید انسانهایی که نیاز به هدایت انبیا دارند بروند از این طریق هدایت بشوند. این حق را دارند. کسانی که می خواهند بروند از این طریق هدایت بشوند این حق را دارند.

نبویان: خب من سوالم این است اینکه بشر را تقسیم کرده اند به دو قسم، برخی به سراغ انبیاء بروند و برخی نروند این ادعا درست است یا نه.

زیبا کلام: اون تفصیل نکرده شما دارید تفصیل می کنید...

نبویان: شما خودتان این را گفتید الان.

زیبا کلام: نمی گوید باید برود می گوید می تواند آقای نبویان شما می خواهید از طریق اولیا و انبیا هدایت شوید هیچکس نمی تواند مانع شما شود. برادر شما برو از طریق انبیا و اولیا هدایت شو ...

نبویان: این حرف درست است؟

زیبا کلام: بحث درست بودن و غلط بودن نیست.

نبویان: چه ایرادی دارد؟ خود طرف لیبرالیست هم نمی داند. من می گویم، آقای دکتر همینجا بایستیم. سوال من این است که می گوید من حق دارم به سراغ انبیا بروم و یک عده حق دارند نروند. من می گویم آیا این ادعا درست است یا باطل؟ می گوید به این کار ندارم. خب اگر به این کار نداری پس با چی کار داری؟

زیباکلام: اون گفته فرد

نبویان: پس لیبرالیزم آموزه اش چیست؟

زیباکلام: بله. لیبرالیزم مبلغ هیچ ایدئولوژی نیست. شما مبلغ ایدئولوژی هستی. اون اصلا نگاه ایدئولوژیک ندارد.

نبویان: خب قطعاً اشتباه می کند.

زیباکلام: بله اشتباه می کند.

نبویان: پس حرفش درست است؟

زیباکلام: اون اساساً به مقوله ای به نام ایدئولوژی اعتقاد ندارد بلکه معتقد است اگر انسانهایی می خواهند ایدئولوژی برای خود برگزینند، می توانند.

نبویان: این درست است یا غلط؟

زیباکلام: اگر انسان هایی بخواهند ایدئولوژی نداشته باشند می توانند و حق دارند

نبویان: اینکه انسانها حق دارند بردارند و عده ای هم حق دارند برگزینند ادعای درستی است یا نه؟

زیباکلام: درست از نظر کی؟

نبویان: درست از نظر لیبرالیست؟

زیباکلام: درست از نظر یه آدم مثل شما که یک ایدئولوژی را القا می کند نه ..

نبویان: نه از نظر خودش.

زیباکلام: درست از نظر مارکسیت ها نیست. از نظر شما نیست .

نبویان: درست از نظر لیبرالیست ها . درست می دونه یا باطل؟ این که باز همون شد. یا درست می داند یا نه. پس چرا

دهن باز

زیباکلام: لیبرالیزم نگاه ایدئولوژیک به هستی و انسان و جامعه ندارد. از نظر لیبرالیزم یک ایدئولوژی برتر و شایسته تر از یک ایدئولوژی دیگر نیست.

نبویان: همین جا بایستیم آقای دکتر. این ادعا که هیچ ایدئولوژی برتر از دیگری نیست، لیبرالیزم این ادعا را درست می داند یا نه؟ آقای دکتر نمی خواهد بپذیرد. وقتی این رو می گوید یعنی درست می دونه. من حرفم همینه. پس بشر می تواند به یقین برسد.

زیباکلام: نه بحث یقین فقط نیست. خلط موضوع صورت نگیرد. بحث انتخاب بشر است.

نبویان: سوال من این است. پس این که عده ای (لیبرالیست ها) ادعا می کنند که نباید ایدئولوژیک فکر کرد این حقیقت هم نیست.

زیباکلام: این را شما میگویید. که نباید ایدئولوژیک فکر کنند. لیبرالیست ها میگویند اگر شما بخواهی ایدئولوژی داشته باشی می توانی و اگر نمیخواهی هم می توانی.

نبویان: به این ادعاش باور داره؟

زیباکلام: این روشه. این نگاهه

نبویان: اونا به این روش باور دارند؟

زیباکلام: حالا

نبویان: حالا چیه... این ادعا رو درست می داند یا باطل؟ مشخص کنید. والا ... آقای دکتر با عرض معذرت. خیلی از پیرمرد ها و پیرزن ها ادعاهایی رو مطرح می کنند. جادوگران هم ادعاهایی را مطرح کرده اند. می پرسیم درست است یا نه. می گوید با این کار نداشته باش. پس چه فرقی می کند ادعای لیبرالیست ها با آنها؟

زیباکلام: برای اینکه لیبرالیم شعبده بازی ندارد، ایدئولوژی ندارد. ایدئولوژی را آقای نبویان دارد.

نبویان: شعار ندید آقای دکتر. میگویم این حق انتخاب داشتن انسان ادعای لیبرالیست هاست. قبول؟ میگم آیا لیبرالیست ها به این ادعا باور دارند؟ درست می دانند یا نمی دانند؟ اگر نمی دانند پس چه فرقی دارد با شعبده بازی؟ دهندشان را باز کرده اند و حرف زده اند.

زیباکلام: برای اینکه این ایدئولوژی نیست. حق انتخاب قائل شده.

نبویان: من میگم شما می گوئید لیبرالیست ها به این اعتقاد دارند که بشر حق انتخاب دارند. آیا این ادعا و آموزه و مبنا را درست می دانند یا غلط؟ پس روی چی حرف می زنیم؟

زیباکلام: مشکل شما با این ایده که به مکتب فکری هست یک نگاهی آن ایدئولوژیکال هست به انسان که می گوید فرد از این قابلیت برخوردار است که بتواند انتخاب کند مشکلاتان با این چیه چیه؟

نبویان: من مشکلی ندارم. من سوالم رو مطرح کردم بعد مشکلم را می گویم. من حرفم این است دو تا مرحله است. اینکه من ادعا می کنم بشر حق انتخاب دارد می پرسیم: ادعایت را درست می دانی؟ میگویند به این کار نداشته باش تو اشکالت را بگو!! که نمی شود. شما باوری را مطرح کردی. برایش استدلال هم داری؟ اینکه بشر حق انتخاب دارد برهان هم دارد؟ استدلال هم دارد؟ (این می شود استدلال ملانصرالدینی... شنیدید که می گوید وسط کره ی زمین اینجاست می گویند کی گفته است؟ می گوید قبول ندارید و جب کنید.)

اصلا ما حق قائلیم یا نه. شما مشکل معرفت شناسی را حل کنید. چرا از بحث فرار می کنید؟ زیباکلام: من فرار نمی کنم. شما ملاکتان برای حقیقت چیه؟

نبویان: من خواهم گفت. پس من و شما تقریبا به این نتیجه رسیدیم: (اگر قبول ندارید ، قبول نکنید. مجبور نیستید بپذیرید.) اینکه لیبرالیست ها برای مدعایشان برهان ندارند. اصلا خودشان هم نمیدانند که حقیقت همین است که میگویند نیست. زیباکلام: آنها به دنبال کشف حقیقت نیستند. حقیقت و رسیدن به حقیقت را گذاشتند برای شما.

نبویان: اتفاقا برای ما. اما به چه دلیل؟ چون اینکه می گویند ما با شعبده بازها و عوام ها هیچ فرقی نداریم. ما هم ادعایی مطرح می کنیم: علما و اندیشمندان بروند بحث کنند. قبول میکنم و من به عهده می گیرم ،اشکال ندارد. ما اتفاقا این بحث را مطرح می کنیم. آخه کسی که یک ادعایی را مطرح می کند و خودش هم نمی داند درست می گوید یا باطل ؟... (لیبرالیسم می گوید اصلا کار هم نداشته باش. این چه لیبرالیستی هست؟) من که می گویم مبنای معرفت شناختی همین جاست. من بحث منطقی دارم. (آقای دکتر اینجا دانشگاه است. شما دکتر دارید. استادی. تعجب می کنم از بحث منطقی فرار می کنید.) اینکهمی گوئید لیبرالیست ها شناخت حقیقت را گذاشتند برای ما، ما می گوئیم بله گذاشتند برای ما. چون حرف لیبرالیست ها عوامانه است. لذا شناخت حقیقت را برای علما باید بگذارند و من قبول دارم. این کار را باید انجام داد.

شما آموزه و اصول را مطرح کردید. آیا لیبرالیست همین را باور دارد یا خیر؟ اگر باور دارد، درست می‌داند یا خیر؟ پس نباید فرار کرد و گفت کاری به کارش نداریم...

یکی از حضار خطاب به نبویان: اگر حقیقت را مسلم بدانید شما نمی‌توانید حقیقت مسلم را اثبات کنید.

نبویان: اولاً که آقای دکتر خوشان اینجا هستند (به قول معروف مرحوم مولف زنده است) ثانیاً من خودم اثبات می‌کنم ..

یکی از حضار: برای اثبات نبوت و خدا براهینی هست اما اعتقاد به خدا دلی هست.

نبویان: شما چندتا کتاب از علامه طباطبایی خوانده اید که گفته ما برهان نداریم؟ از علامه جعفری و شهید مطهری و آقای مصباح و بزرگان خوانده اید که می‌گویید برهان نداریم؟

یکی از حضار: اصول فلسفه و روش رئالیسم

نبویان: احسنت. من همین فردا صبح این مقاله را می‌آورم (الهیات به معنی الاخص) و حاضرم برایتان فلسفه بیاروم و همین الان اصلاً برایتان اثبات کنم. سوال: این عینک واجب الوجود است یا ممکن الوجود؟ اگر واجب الوجود است که خدا اثبات شد اگر ممکن الوجود است، عقلاً نیازمند به اثبات است. البته آقای دکتر فرمودند که علمی نمی‌توان اثبات کرد؟ یعنی علم تجربی که صحیح است، مگر ما انتظار داریم علوم تجربی خدا را اثبات کند؟ علوم تجربی قادر به اثبات تئوری‌های خودش نیست. شما پس در حوزه فلسفه خواهش می‌کنم یک ذره همراه با استاد بروید مطالعه کنید (خودت مطالعه نکن مثل اینکه من الان بدون استاد بروم انتگرال و مشتق و ... بحث باید علمی باشد).

خدای متعال با براهین قطعی قابل اثبات است، حال کسی قبول ندارد، خوب نداشته باشد، مگر قبول داشتن این و آن، دلیل بر درستی و بطلان برهان شماست. درستی و بطلان تابع برهان است نه تابع قبول مخاطب. برهان داری، بیاور دیگران رد کردند، (خب می‌خواستند رد نکنند) شما نگاه کن من برهان دارم یا نه؟ می‌خواهی من اثبات خدا، ضرورت نبوت،

امامت می گویم ، چون برهان عقلی دارم ، بزرگان ما هم برهان عقلانی می آورند که صد در صد درست. نمی توانی این حرف عوامانه لیبرالیست را بپذیری که بشر حق انتخاب دارد. که ما بپرسیم درست است یا نه، بگوید کاری با آن نداریم.

زیبا کلام: سوالی از من مطرح شده بود که من یک قاتل هستم. دلم می خواد قاتل باشم و قاتلیت را انتخاب کردم. لیبرالیسم هم شما گفتید انتخاب فرد را صحت می گذارد. بنابراین حکومت هم نباید با من کاری داشته باشد.

نه ببینید اینا دیگر بازی کردن با الفاظ و عبارات است. اینکه لیبرالیسم می گوید انسان می تواند خودش تشخیص بدهد و خیر و شر را خودش انتخاب کند این به معنای این است که پس این انسان می تواند اداره امور جامعه اش را بدون نیاز به یک ایدئولوژی و مذهب پیش ببرد، یعنی انسانها می توانند به کمک عقول خودشان جامعه شان را اداره کنند. به همین جهت شما وقتی در قوانین اساسی که از قرن هجدهم به بعد دارد، تنظیم پیدا می کند، صحبتی از این نیست که ما به کلیسا مراجعه کنیم و در نهایت داور بین ما کلیسا است. در نهایت داور بین ما پاپ یا سایر زعمای کلیسا هست. عقل بشر خود می تواند به تمشیت امورش بپردازد. به عبارتی دیگر بحث این است که بشر چون خودش می تواند خیر و صلاحش را تشخیص بدهد پس برای اقتصاد و امر بانکداری و بیمه و امر قضاوت بشر نیازی به یک منبع دیگری برای هدایت ندارد، این اصطلاحا تحت عنوان سکولاریسم است.

سکولاریسم یعنی عقل بشر ، عقل انسانها برای مدیریت جامعه شان کفایت می کند به چیز دیگری به منبع دیگری ما نیاز نداریم. مثال ساده اش این می شود که من می خواهم تو انتخابات به یک نفر رای بدهم، می دونم نامزدهایی هستند . شما می گویی به آقای پور قربان رای بده. می گویم چرا به آقای پور قربان رای بدهم؟ می گی ایشان مبارزه کرده، زندان رفته، متدین است، خیلی کارش درست است، همه اینها را می گوئید تماش هم درستاست. ولی ببینید لیبرالیسم و فرزندش سکولاریسم یک سوال می کند، می گوید اینها که همه شما گفتی درست آدم متدین ، تو حوزه درس خونده و.. ولی ما یک سری مشکلات و مسایل اقتصادی داریم ؟ اینها را چه جور می خواهد حل بکند؟ چه کمکی در حد اینها می تواند به ما بکند. سکولاریسم تضاد و دشمنی با مذهب ندارد، منتهی می گوید که برای اداره امور جامعه (نه اینکه مخالف مذهب باشد و ما مذهب را کنار بگذاریم نه استالیزم نیست، رژیم های کمونیستی نیست) می گوید برای گرداندن امور جامعه به

عقل ایشان احتیاج دارد نه به تقوی و دیانتش. (باز آقای نبویان اشکال نکنند که پس دزد ها هم عاقلند، پس آگه دیانت نباشد) معتقد است که حل مشکلات و مسائل اقتصادی را به کمک عقل باید سرانجام بدهیم . قانون اگر می نویسیم برای مدیریت جامعه، عقل بشر هست. عقل بشر هایی که از سوی مردم انتخاب شدند که قانونشان را بنویسند. بنابراین اگر شما قاتل هستید، حکمتون با حکومت نیست، حکمتون با قانون هست، منتهی قانونی که محصول عقل بشر است و نه عقل از جای دیگری که می گوید که شما که قتل کردی باید قصاص بر شما جاری بشود، یا بودایی یا برهمایی چه می گوید؟ نه.

حالا سوال: اگر آن عقول که ما انتخاب کردیم که قانون مدیریت جامعه را بنویسند ، خواستند استناد کنن به اسلام. لیبرالیزم می گوید اشکالی ندارد، چون حق انتخاب قائل هست برای آقای نبویان که استناد بکند به اسلام. مشکل می دونی چیست، مشکل این است که آقای نبویان بجز خودش حق برای بنی بشری قائل نیست که به چیز دیگری استناد بکند دعوا دقیقا در اینجا است اگر آقای نبویان حقی را که لیبرالیزم برای ایشان قائل بود ایشان هم برای دیگران قائل می بودند این دنیا گلستان می شد.

نبویان: عرض بنده این است که ایشان فرمودند من حقی برای دیگران قائل نیستم. آقای دکتر ما اصلا مشکل مبنایی تر داریم اصلا شما نظرات بنده را که نمی دانید. من به چی قائلم؟ در حوزه کثرت گرایی آخرش هم شما موضعیت را مشخص نکردی ؟

سوال این است که اینکه هر انسانی حق دارد هر مذهبی را بپذیرد این حرف آیا مبنای منطقی هم دارد؟ این را شما می گوید که نوبیان قائل است که فقط اسلام حق است ، بله و معتقدم اگر اسلام نباشد جهان گلستان نیست، جهنم است، پس باید اول مشخص بشود ، گلستانی که لیبرالیزم ها می گویند، با آن فرق دارد. من تمام حرفم همین است. این فساد که دنیا را پر کرده، در جامعه ما هم بر اساس پذیرش همان مبنا ، جامعه ما هم داره فاسد می شود، این گلستان است. نه زن امنیت دارد، نه مرد امنیت دارد، نه خانواده امنیت دارد، اما این پاسخ که این غرایز جنسی است، اگر خواستی با جنس مخالف، نخواستی با جنس موافق، نشد حیوانات. (تازه انهایی که سگ به دست هستند آنها کلاس بالاها هستند، ما عقب افتاده ها برویم ازدواج کنیم) لیبرالیزم ببین چقدر خوب است، گلستان است، دنیا هر کس هر چه دنگش کشید. خب می پرسیم، چه کسی گفته این حرف درست است؟ جواب می دهد آقا به درستیش کار نداشته باش.

ما معتقدیم عقل می گوید، برهان منطقی می گوید ، فقط اسلام راه نجات بشریت است (چه کارش کنیم می گویی برهان منطقی را بگذار کنار می گوید اصاله الذت را بیاور، اصاله المنفعه را بیاور، اصاله السود را بیاور این اصول را داشته باش، به هر جا رسیدیم رسیدیم ،به هر لذتی رسیدیم ،آزادی برای این است که ما را به لذت برساند. حکومت باید این لذت و سود را باید داشته باشد، لذت یعنی چه؟ سود یعنی چه؟ بر اساس اندیشه سکولار جواب می دهند: اینها را چکار داری؟

(خیلی دوست دارم اینجا را آقای دکتر توضیح بدهد) لیبرالیزم انسان را در حد حیوانات پایین آورده است وبرایش شعور هم قائل است. مثلا: سوال فرق انسان و حیوان در چیست؟ جواب می دهد: معلومه است .گاو غذا که می خواهد بخورد، کال می خورد، ما می پزیم و می خوریم. ببین چقدر فرق داریم این یه فرق گاو همینطور می رود توی طویله ، اما برای ما این مهندسی عمران را ببینید.

اما باید توجه داشت: هر دو باید سر پناه داشته باشیم؟ هر دو قراره شکمون سیر بشود؟ هر دو قرار است به لذات جنسی برسیم؟ بر ایناساس به خدا قسم انها عاقل ترند، چون اینقدر همجنس بازی و کثافت بازی ندارند.

لیبرالیزم می گوید: اصاله الذه معنایش این است، چرا بشر برای خودش حق سقط جنین قائل شده است؟ شب می خوابد ، صبح بیدار می شود و تند تند برای خودش حق قائل است؟ سؤال : این حق از کجا می آید؟ جواب می دهند، تو چکار داری؟ لذت ببر. اتفاقا قرار بود ایران را به خاطر اینکه ایران ضد حقوق بشر عمل می کند، تحریم کنند و آن اینکه چرا همجنس بازها در ایران آزاد نیستند؟ گفت:بعدا تحقیقات کردیم الحمد لله اینها آزادند، اینها هم حق دارند؟ آخه این شد حق؟ کی گفته بشر هر چه دنگش کشید حق دارد؟ این بحث ها بحث مبنایی است؟ آقای دکتر من معتقدم گلستان آن نیست که بشری که تو چاه دارد . چاه را هم خدا تشخیص داده. خدا عقلش بیش از بشر است . به پیغمبر قسم خدا با سواد تر است؟ به حضرت عباس عقل انبیا قوی تر از عقل بشر است؟ اما جواب می دهند: نه این توهین به بشر است. بشر خودش عقل دارد، خودش می خواهد همجنس باز بشود، فاسد بشود، من معتقدم دنیای مدرن با ما معامله حیوان کرده است برای بشر آزادی قائل است، لذت قائل است، فقط شما بگو حق سقط جنین را از کجا به دست آورده است ؟ حق همجنس بازی را از کجا به دست آورده است؟

فقط می گویند: لیبرالیزم احترام می گذارد. س: به چه چیزی؟ به چیزی که باطل صددرصده است. چه گونه می شود، انسان انسان باشد و عقل درستش را بگذارد، کنار بدهم لیبرالیسم بگوید: من احترام برایت قائلم (همان جمله ای که آقای دکتر فرمودند) در بحث معتاد ها می گویند من برایت برهان می آورم اعتیاد بد است، اما حالا خودت دوست داری. این درست است؟ پس چرا بهداشت عمومی اجباری است؟ همین دنیای مدرن امروز، لیبرالیست ها چرا قائل شدند؟ کمر بند را اجباری کردند، آقا من می میرم به تو چه ربطی دارد؟ اگر این است بعضی از چیز ها را در اختیار افراد بگذارید. چرا کمر بند نبستن ممنوع است؟ چرا جریمه می شویم همه دنیا هم پذیرفتند (یکی از حضار: خرد جمعی) هان خرد جمعی احسن. پس چیزی که خرد جمعی هست می تواند قید بزند، محدوده انتخاب من را حالا سوال خرد جمعی می تواند محدوده معین بکند؟ خدا نمی تواند؟ نه دیگه خرد جمعی، جمع است ولی خدا یک عقل است. معلوم است خرد های ما بیش از عقل خداست.

عرض بنده این است: چرا اندیشه لیبرالیسم می گوید عقل بشر کامل است، اما خدا می گوید تو همه چیز را نمی فهمی. تا حدی می فهمی اما نمی توانی همه چیز را بفهمی. برای همین انبیا را فرستاد. این دو تا پس شاخ به شاخ و مقابل باهمند. یک نکته روشن شد (به قول آقای دکتر سروش یه جمله درستی گفت: فرد لیبرال نمی تواند مسلمان باشه چون لیبرالیزم می گوید عقل من کامل است، دین می گوید نه ما ادیان را می فرستیم تا عقل تو کامل بشود) لذا این دو مقابل همد و اونیه که برهان منطقی دارد اسلام است. شما هم شاهد بودید که آقای دکتر برهانی نیاورد که حرف ما درسته یا درست نیست.

مجری: سوال: در صورت امکان تفاوت معنای آیه «سنهدینهم سبلنا» در کنار صراط مستقیم را بفرمایید؟

نبویان: صراط مستقیم یکی است و آن «اهدنا الصراط المستقیم» و «ان ربی علی صراط مستقیم» آیات زیادی داریم اما سبل مثل چه؟ (تعبیر زیبایی آقای جوادی داره در تفسیرش) شما در اتوبان دارید می روید، اما یک اتوبان چند تا لاین دارد. سبل یعنی این. شما توی یک مسیری داری می روی می خواهی از لاین اول، لاین دوم، لاین سوم داری حرکت می کنی. منتهی اتوبان آن صراطی است که معین شده است. معنایش چیست؟ معنایش این است که (لو علم اباندر ما فی قلب سلمان لقتله اباندر) اگر اباندر می فهمید تو قلب سلمان چی می گذرد، او را می کشت. شاید کافر می دونست او را.

چرا؟ بشر می خواهد به کمال انسانی برسد، راهش از راه دیناست، خوب من می خواهم دین انجام بدهم ، شما مستحبات را عمل می کنی من انجام نمی دهم و همه گناهان را ترک می کنی و من بعضی از گناهان را انجام می دهم، پس دو گونه داریم می رسیم به کمال، هر دو می رسیم اما یکی اوج می گیرد و یکی اوج نمی گیرد. ما الان می خواهیم یک کاری انجام بدیم دو تا گزینه است کنکور قبول شدی کدام رشته را انتخاب کنیم؟ اینکه خداوند می فرماید: « من جاهد فینا لنهدينهم سبلنا» معنیش این است یک چیزی خدای متعال به ذهنت می آورد که برای تو بهتر است. پس صراط یکی است و سبل مختلف است.

سوال از دکتر زیبا کلام: اگر لیبرالیسم به دنبال مدینه فاضله نیست، پس آخر لیبرالیسم به کجا می رسد؟

زیبا کلام: این سوالات و این گونه نگاه کردن ها همه منعطف به یک نگاه ایدئولوژی هست، چون شما تصویرت این است که یک آیین و یک حقیقت مطلق وجود دارد و ما باید برویم به سمت اون. لیبرالیسم نه می گوید وجود دارد نه می گوید وجود ندارد، فقط حق قائل است برای انسان هایی که می خواهند به دنبالش بروند و انسان هایی که به دنبالش نروند این یک.

دوم اینکه (خواهران و برادران) نگذارید این بحث های این تپیی که لیبرالیسم، همجنس گرایی، سقط جنین از کجا آمده ، حیوانات از ما برتر هستند، چون اونا همجنس گرا نیستند، ببینید آقای دکتر نویان خیلی در بحث های معرفت شناسی گفتند مبنایی حرکت می کنیم ، فلسفی حرکت می کنیم نهایتا رسیدیم به اینجا که لیبرالیسم یعنی مثلاً هر کی هر کی .

تا صبح هم بشینیم با اینها بحث کنیم آخرش ختم می شود به اینکه لیبرالیسم یعنی همجنس گرایی. یک کلام نمی گویند که لیبرالیسم در سیاست یعنی چه؟ در قالب حکومت یعنی چه اصلاً وارد این بحث ها نمی شوند؟ در حالیکه من عرض کردم: بن مایه لیبرالیسم در معرفت شناسی می گوید انسان حق انتخاب دارد ۲- بعد اساسی تر لیبرالیسم در حوزه لیبرال دموکراسی است در حوزه حکومت هایی که مبتنی بر لیبرال دموکراسی هستند، اگر کسی آدم کشت، چه باید بکند؟ سوال خیلی مهمی براتون مطرح کردم و گفتم در نظام لیبرال دموکراسی با توجه به اینکه اکثریت قدرت را در دست دارند ، آیا می توانند قوانینی وضع کنند در ۴ سال یا ۵ سالی که در مجلس هستند به اعتبار اینکه ما اکثریت هستیم ، خیلی چیزها را نقض کنند خیلی چیزها که به حقوق فرد تجاوز می کند . ببینید پاسخ لیبرالیسم در مورد این مسایل هست. لیبرالیسم

درباره این است که چرا جان استواری که معمار و سازنده لیبرال دموکراسی است، چرا او معتقد است که اکثریت حق ندارد جلوی اقلیت را بگیرد، از اینجا شروع می کند، بعد راههایش را پیدا می کند. (اینها بحث های مهم و ارزشمند هستند که در یک محیط دانشگاهی ما باید اینها را مطرح کنیم) معتقد که چند دلیل اساسی وجود دارد که چرا اکثریت حق ندارد جلو اقلیت را بگیرد؟

۱- در طول تاریخ بارها اتفاق افتاده که اکثریت اشتباه می کرده و اتفاقاً اقلیت درست فکر می کرده است.

۲- اگر جلوی تفکر اقلیت را بگیریم و بگوییم فقط آنچه اکثریت می گویند درست است، علم و پیشرفت و دانش می میرد، چون عقل انسانها فقط می شود عقل حکومت که اکثریت را دارد می گوید؟ اتفاقاً برای اینکه علم به جلو برود باید اقلیت مورد چالش قرار بدهد.

۳- دلیل سومش به نظر من شاهکاره می گوید برای کمک به اقلیت برای اینکه فرد خودش بفهمد که اشتباه می کند دو راه وجود دارد برای اثبات اشتباه من خیلی وقت ها که دانشجویها رساله می خواهند بیارند، من همیشه می گویم، اگر شما رساله تون این باشد که من می خواهم ثابت کنم که زمین روی شاخ گاو قرار داره من موافقت می کنم من حاضرم استاد راهنمای رساله ای بشوم که دانشجو می خواهد ثابت کند که زمین روی شاخ گاو قرار دارد، چون در نهایت بعد از شش ماه یکسال اون خودش می فهمد که دارد اشتباه می کند. چون باید ثابت کند و در رساله اش نشان بدهد که زمین روی شاخ گاو قرار دارد و علم و دانش یعنی این بنابراین دلیل سوم جان استواری این است که برای اینکه اقلیت از جهل بیرون بیایند اون کسانی عقیده نادرستی دارند، متوجه بشوند که مشکل عقیده شان در کجا است. بنابراین به این سه دلیل بنیادی هست که معتقد است اکثریت حق ندارد جلوی اقلیت را بگیرد نصف به علاوه یک هیچ وقت حق ندارد، جلوی اقلیت را بگیرد. بعد مساله اساسی این است که ساز و کارهایی که لیبرال دموکراسی تعبیه می کند برای اینکه اقلیت نمیرد و زیر پای اکثریت له نشود، اونها کدام هست و من معتقدم که این ساز و کارها در جوامع غربی امروز دارند، خودشان را نشان می دهند و دارند کار می کنند.

نبویان: ببینید آقای دکتر یک نکاتی را به من نسبت داده من از آقای دکتر سوال می کنم که حق همجنس بازی با کدام عارضه لیبرالیسم در تعارض است؟

زیبا کلام: با هیچ عارضه لیبرالیسم در تضاد نیست. برادران لیبرالیسم نه به شما می گوید بروید همجنسگرا بشوید و وقتی همجنس گرا شدید سنگسارش کنید. به هیچ کدامش قائل نیست.

نبویان: پس حق انسان است که بتواند همجنس گرا شود. من حرف دیگری نزد من می گویم لیبرالیسم به همجنس گرایی ختم می شود «اولئک کالانعام بل هم اضل» من آیه قرآن دارم می خوانم می گوید قرآن را بگذار کنار. ما عقلمون بیش از قرآن می فهمد. مشکل ما با شما اینجاست. اتفاقا این را می خواستم بگویم که این مبنا ثمره اش این است. این مبنا که هر کس هر چه دوست دارد انجام بدهد، همین شما فرمودید انسان حق دارد می گوید سنگسارش هم نکن، خدا اشتباه کرده پیغمبر اشتباه کرده، عجب پیغمبری است که با هوا و هوس من نمی سازد، اصلا انسان اینقدر اهمیت دارد، هوا و هوس دارد، چرا دین در آوردید؟ خدا در آوردید؟ این حرفها چیست؟

پس همجنس بازی ثمره و فرزند منطقی آموزه لیبرالیسم است من حرف دیگری نزد من. اما اینکه فرمودید که من از مباحث سیاسی فرار می کنم، نه من می گویم آنچه که لیبرالیست ها در حوزه سیاست می گویند مبنای معرفت شناسانه و انسان شناسی و هستی شناسی اش باطل است این چه سیاستی است که همه اش باطل است.

(شما که می گوید تا فردا صبح هم بنشینید نبویان اینطور میگوید، آقای دکتر این بحثها رو تورو به خدا ولش کنید تو رو به پیر به پیغمبر بحث منطقی داشته باشید قسم حضرت عباس بخورم به حضرت عباس قسم بیاید بحث منطقی داشته باشیم) من می گویم آنچه لیبرالیسم در حوزه ی سیاست می گوید حتما این فندانسیون است؟ خب به لحاظ معرفت شناسی حرفش باطل است. او روح مجرد برای انسان قائل نیست، مبنایش باطل است، مگر او کدام انسان را می خواهد در حوزه ی سیاست مدیریت کند، اقتصاد را برای کدام انسان می آورد؟ جامعه شناسی کدام انسان است؟ انسانی که روح مجردی هم دارد؟ می گوید: اینها رو چه کار داری بابا؟ انسان مادی مادی مادی صرفه. من باز تاکید می کنم تا اون مقداری که من مدرنیته مطالعه کردم، در اندیشه ی مدرن انسان حیوانی بیش نیست، (ببینین من یک سوال وان شاء الله این اشتباه اینجا نباشد. به نکته عرض بکنم واقعا این یک گرفتاری است، باید روح کار عوض بشود) از شما سوال

میکنم آیا در پزشکی نهایتش اگر موفق بشود، می خواهد بدن من رو سالم نگه دارد، خوب می گوئید، بله.

سوال: بدن نقطه ی اشتراک انسان و حیوانات است یا نقطه ی اختلاف؟ نقطه ی مشترک پس این که می خواهد نقطه مشترک رو بگوید. خب اقتصاد می خواهد چکار کند، شکم من رو درست کنه؟ مگه حیوانات به شکمشان نمی رسند؟ خوب جامعه شناسی چی؟ همینه. دیگه فیزیک و شیمی می خواهد چکار کند؟ بابا بشر یعنی همین دیگه. بشر حیوانی بیش نیست. (من رشته ام فلسفه است در مقطع دکتری فلسفه ی حق پایان نامه نوشته امف مجبور بودم حقوق بشر رو مطالعه کنم) شما در سی ماده ی حقوق بشر یک دونه ماده پیدا نمی کنید حق برای بشر قائل شود که به انسانیت و نقطه ی اختلاف انسان و حیوانات توجه داشته باشد.

- یکی از حضار: حق آموزش؟

حق آموزش دلفین هم آموزش می دهند، سگ رو هم آموزش می دهند، سگ وحشی داریم و غیر وحشی. میمون رو هم آموزش می دهند. آموزش ما کمی کلاس بالا تره همین. حضرت عباسی فرقمون همین است. هیچ فرقی دیگری نداریم شکم قرار سیر بشه.

- یکی از حضار: چه فرقی داریم؟

این فرمایش خوبی است، من هم حرفم همین است، دنیای مدرن انسان را گاو و خری فرض کرده است، سیاست برایش ترسیم کرده، اقتصاد ترسیم کرده، بابا من انسانم، پس انسانیتم کجاست؟ حق مسکن: خب هم حیوانات هم می خواهند (و مجبور بودم برای رساله بروم در روایات، حقوق حیوانات رو در بیاورم) خدا شاهد است حقوق حیوانات، دقیقاً حقوقی است که در حقوق بشر آمده است، حق بهداشت، حق آموزش همه ی اینها در حقوق بشر آمده است، بابا چرا به من توهین می کنید؟ من انسانم

انسان. انسانیت من در چیست؟ شما یک علم در اندیشه ی مدرن ، اندیشه ی لیبرالیسم بیارید ، برای انسان روح مجرد قائل باشد. انسانیت روح مجرد است. بدن که حیوانات هم دارد، اون هم مغز دارد من هم دارم، اون قلب دارد، من هم دارم، شکم سیر بشود. لذت میخواهیم، عاطفه داریم، آنها دارند. پس انسانیت چیست؟ چرا به آن توهین کردند، دنیای لیبرالیسم به انسانیت توهین می کند، لیبرالیسم بگوید، انسان دقیقا معنایش چیست؟ آقای دکتر تا شما انسان رو دقیقا تعریف نکنید، سیاست هم درست نیست. مدیریت و اقتصاد هم درست نیست . آخه برای کدام انسان داری کار انجام میدی ؟ اما اگر دوست داشتید من آماده ام روی مبانی سیاسی این سه دلیل شما بحث کنم که آیا این سه دلیل درست هست یا درست نیست ؟ نمی دانم وقت دارم یا نه؟ من یک دلیل را از آقای دکتر می پرسم فرمودند: چرا نظریه ی اکثریت نباید تحمیل شود؟ چون در طول تاریخ نشان داده است که اکثریت خیلی وقت ها پیش آمده اشتباه کرده اند. سوال: عقل می گوید در طول تاریخ اشتباه کرده اند . چرا الان اشتباه می کنند ؟ این چه منطقی دارد؟ این قبول است که در طول تاریخ شاید همه اشتباه کرده اند ، لذا برای این نباید اکثریت تحمیل کنند، خب سوال: سوال منطقی من این است: در طول تاریخ اشتباه کرده اند. خب کی گفته الان هم اشتباه می کنند؟ اصلا اشتباه و درست معنایش چیست؟ همونی که لیبرال هیچ وقت تعریف نکرده است و نمی دانید درست است یا نه . قبلا اشتباه کردند، باشد اشکال که مالیت ندارد، می گوید، الان اشتباه نمی کنیم.

مجری: آقای دکتر ببخشید با توجه به اینکه وقت نداریم و خیلی از سوال ها مونده و الان به من اشاره می کنند که وقت تقریبا تمام شده یکی از مسائل روز که مطرح هست مخصوصا در خاور میانه بحث این انقلاب های عربی یا بهار عربی...

نبویان: آقا من اهلش نیستم. من بحث مبنایی دارم. آن مسأله باشد سر جای خودش. بیداری اسلامی مبنایش چیست؟ ولش کنید بیاید این بحث مبنایی را ادامه دهیم. بسیج به من این بحث را اعلام کرده و به آقای دکتر هم همین طور، یا به آقای دکتر شاید اعلام نکرده اند. بحث ما روی مبنایی لیبرالیسم بود. مشخص هم کردیم آقای دکتر به شما اعلام شد یا نه؟ مبنایی معرفت شناختی، هستی شناختی، ارزش شناختی. خوب و بد رو چه کسی باید مشخص کند؟ فرد باید مشخص کند؟ چه کسی گفته این حرف درست است؟ انسان تعریفش چیست؟ به لحاظ هستی شناختی خدا هست یا نیست؟ به لحاظ معرفت شناختی ما معرفت درست داریم یا نه؟

مجری: من احساس می کنم بحث کمتر به پیش می رود، یعنی اساتید حرف خودشون رو میزنند، بحث به جلو نمیروند. من می خوام یک جهش در بحث ایجاد بشود.

نبویان: نه موضوع بحث رو عوض نکنید

دکتر زیبا کلام: اجازه بدید از من یک سوالی کرده اند (که به جهش مربوط می شود) درست می گویند آقای دکتر نبویان. لیبرالیسم معتقد است که اکثریت و صرف اکثریت اساس و مبنای مطلق برای سنجش نیست. برای اینکه اتفاق افتاده که اکثریت در گذشته اشتباه کرده است. اکثریت قرن ها معتقد بوده است، که زمین به دلیل قدسیتی که دارد و خداوند پسرش را برای هدایت بشر فرستاده است، همه ی کائنات و هستی به دور زمین می گردند و قرن ها بعد معلوم شد که این فکر اشتباه بوده است؟ از کجا معلوم که این اکثریت دوباره اشتباه نکند؟ پاسخ: چه کسی گفته که اشتباه نمی کند؟ کجا گفته اند که اشتباه نمی کنیم و دقیقا لیبرالیسم برای همین است که گفته داور نهایی در خصوص عملکرد حکومت ها مردم هستند. چون حکومت ها همیشه می گویند ما درست عمل کردیم، یک حکومت را شما در طول تاریخ بیاورید گفته باشد که من می دانستم خوب و بد چیست؟ ولی چون بغض و کینه داشتم نسبت به

مردم و بدم می امد ، بنابراین من بد عمل کردم. یک حکومت رو بیاورید که در آخرش از مردم عذر خواهی کرده باشد. بگوید من شرمندتون هستم . می خواستم کار خوب انجام بدم، ولی نشد. نه ، بنابراین در نظام لیبرالیسم داور برای سنجش عملکرد حکومت، مردم هستند که هر چهار سال یکبار پنج سال یکبار جمع می شوند و حکومت را بر می گزینند. بنابراین اگر قائل باشند که حکومت کار هایی که کرده خیلی درست نبوده است، آن رو بر نمی گزینند آقای نبویان . یک فرد دیگری را انتخاب می کنند برای حکومت کردن . بنابر این خیلی ما نگران این نباید باشیم که اگر دو مرتبه اشتباه کردند، دو مرتبه مردم داور نهایی هستند. منتها این به فرض این است که شما اساسش رو قبول داشته باشید. درست می گوید: آقای نبویان. ایشان قبول ندارند که مردم بهترین داور هستند، بهترین قاضی هستند ، ولی چون لیبرالیسم دآوری مردم را می پذیرد، بنابر این میگوید بعد از چهار سال بعد از پنج سال گروه دیگری باید بیاید.

نکته ی دیگر اینکه فقط ما نیستیم ، یعنی جریان اسلامی در جامعه ی ایران نیست که می گوید لیبرالیسم فاسد و خراب است و این چیز هایی که ما الان می شنویم. کسانی دیگری هم بوده اند که همین مشکل رو با لیبرالیسم پیدا کرده اند. انقلاب اکتبر خواست جهان بهتری را به بوجود بیاورد. هیتلر و نازی ها خواستند دنیای بهتری رو به وجود بیارند. خمر های سرخ خواستند دنیای بهتری رو به وجود بیارند و همه شان همشون تا بن دندان دشمن لیبرالیسم بودند. هم انقلاب اکتبر بود، هم ماکستون بود ، هم خمرهای سرخ بودند، منتها می دانید چه خلق کردند؟ نیتشون خیر بود، می خواستند بر روی زمین مدینه ی فاضله ایجاد کنند، می خواستند بر روی زمین جامعه ای ایجاد کنند که از پستی ها و پلیدی ها و هم جنس بازی ها و این چیز هایی که آقای نبویان می گوید، بری باشند، ولی در نهایت جهنم هایی در روی زمین ایجاد کردند که انسان ها تا ان جا که می توانستند فرار کردند، آخرینش که پولپوت بود و

خمرهای سرخ بودند در کامبوج) اینقدری به عقب بر نمی گردیم به سال های پنجاه و پنجاه یک و دو و سه بر میگردیم) دو سه ملیون آدم رو از بین بردند، چون معتقد بودند لیبرالیسم را باید ریشه کن کرد. داستان انقلاب شوروی هست. انقلاب چین هم هست و سایر کسانی که خواستند بدی و آلترناتیو برای لیبرالیسم بیاورند.

مجری: آقای دکتر یکی از دوستان مطرح کرده اند که اگر لیبرالیست ها با مذاهب و اعتقادات مشکل ندارند که هر فردی می تواند اعتقادات خودش رو داشته باشد، برای چه مرا با چادر در دانشگاه خودشان قبول نکردند؟

دکتر زیباکلام: ببینید این داستان بر می گردد به فرانسه. چون تنها جایی که مسئله ی حجاب جدی مطرح شده در فرانسه است. که گفته اند در ملا عام نباید با برقع (این چیز هایی که این پاکستانی ها و افغانی ها دارند) شما ظاهر بشوید، اگر شما ظاهر بشوید، جریمه می شوید. قبل از این که بگویم چرا این مطرح شده یک نکته ای رو میگویم که اتفاقا شماری از کسانی که علیه این قانون معترض شدند، نوشتند، تظاهرات کردند، اتفاقا لیبرال ها بودند، باورتون می شود، چون معتقد بودند حق دارد که برقع بپوشد و شما نمی تونید بگویید این برقع رو در بیار ولی چون قانونی بود که به تصویب رسیده بود. اما چرا این قانون در فرانسه دارد اجرا می شود و چرا این قانون ... ممکن است شما بگین نه آقای زیبا کلام در هلند هم داره اجرا میشه و چند کشور اروپایی . راست هم می گوید. تو یک سری کشور های دیگر هم داره اجرا یی شود. ریشه اش در فرانسه است. بعد از انقلاب کبیر فرانسه اون دوره ی تورمیدورها که گذشت و ثبات و آرامش باز گشت، کلیسا ریشه دار بود (کلیسای کاتولیک) بخش عمده ای از زمینهای کشاورزی مال کلیسا بود، بخش عمده ای از ثروت ها مال کلیسا بود. کلیسا دوباره شروع کرد به نفس گرفتن، دو مرتبه شروع کرد در عرصه ظاهر شدن. از ترس بازگشت کلیسا

قانونی در مجلس فرانسه به تصویب رسید که به حسب این قانون هیچ گونه تظاهر مذهبی در نظام آموزش و پرورش فرانسه نباید باشد، یعنی شما نه می توانید ستاره ی داود آویزان کنی بروی مدرسه؟ نه صلیب ، نه می تونی اینجا بنویسی الله اکبر و من در راه شهادت آماده ام و بروی مدرسه اینها همه تظاهر به مذهب است و تظاهر به مذهب شد ، خلاف قانون. منتها این قانون خیلی مورد استناد قرار نگرفت چون جامعه خیلی دیگر دین و امور درست حسابی نداشت که حالا یکی بخواهد با ستاره ی داود برود یا صلیب و اینها، تا مسلمانان شروع به قدرت گرفتن کردند و تهدیدی برای فرانسه شدند و اکثر کسانی که مسلمانان رو قدرت می دونند، جناح راست هستند که تو این انتخاب اخیر هم هجده نوزده درصد رای وحشتناکی آورد نماینده جناح راست، استناد کردن به این قانون که درست است که کسی که مسلمان است ، می رود به مدرسه ی فرانسوی درست است که تبلیغ دینش رو نمی کند، ولی حجاب یک تبلیغ دین است. کلی بحث شد که حجاب تبلیغ دین هست یا اینکه حجاب انجام وظیفه است. عده ای گفتند انجام وظیفه است و مسلمان می تواند و باید حجاب داشته باشد و عده ای هم گفتن حجاب تبلیغ دین است و شامل ان قانون می شود. بنابراین در فرانسه حجاب ممنوع شد. از من اگر می پرسید نه به عنوان یک آدم مسلمان نه اتفاقا به عنوان یک آدم لیبرال معتقدم که درست نیست. تا اونجایی که من می دونم در آمریکا این محدودیت وجود ندارد، در انگلستان وجود ندارد، در آلمان این محدودیت وجود ندارد، ولی در فرانسه دلیل اصلیش این است که جناح راست و جریانات راست در فرانسه از مسلمانان میترسند. یعنی چیزی که بر علیه یهودیان در قرن نوزده و بیست به راه انداخته بودند، خیلی سعی می کنند علیه مسلمان ها به راه بیاندازند. ببینید خیلی ها به این دیوونه که زده آدم ها رو در نروژ کشته (اسمش چیه میدانید کی رو میگم) خیلی ها عاشق این آدم شدند، خیلی ها دارند این را قهرمان می دانند تو نروژ و جاهایی دیگر وقتی امد سالوت کرد (سلام فاشیستهارو داد) برای اینکه دارند روی امواج ترس از اسلام ، روی امواج اینکه مواظب مسلمان ها باشیم، مسلما نه هر کدام یه نارنجک تو جیبشون

است و یه مسلسل هم تو صندوق عقب اتومبیل شان است، از این جناح راست دارد استفاده می کند و دارد رای جمع می کند، که این خیلی ربط به لیبرالیزم ندارد، منتها اگه شما نتوانید تجزیه و تحلیل سیاسی کنید می گوید اینا از اصل حجاب می ترسند، آقای زیبا کلام این چه تمدنی است که اینها از نیم متر روسری خانوم من حساب میبرند، نه بلکه چنین عقبه ای دارد که عرض کردم. در عین حال محض اطلاع شما به عنوان آخرین جمله ای که در پاسخ شما باید بگویم، شما می دانید راشد الغموشی رهبر اسلام گرای تونس، شما می دانید که ایشون بیشترین تاثیرات افکار سیاسی را از کجا گرفته است؟ نمی دانید. ایشان حدود دو دهه تبعید بود، کجا در انگلستان. اتفاقا در انگلستان بود که راشد الغموشی متوجه شد که لیبرالیزم خیلی هم بد نیست، راشد الغموشی بارها و بارها می گوید من در تونس به خاطر افکار و عقاید به سلابه کشیده شدم و این عجیبه که در یک کشور کافر و مشرک برای افکار و عقاید که اسلامی بود هیچ کس متعرض من نشد.

-خیلی ممنونم از نظرات آقای دکتر شما سوالاتتون همینطور مانده اگر نمی خواهید پاسخ بدید من به جمع حاضر بگویم که به هر حال ... سه تا سوال رو من با هم مطرح می کنم چون مضمونشان یکی است. به هر حال آقای دکتر هم پاسخگو باشند. عزیزی مطرح سوال کرده اند که از نظر شما اسلام دین درست است پس تکلیف حجت عقل چیست؟ انبیا برای نشان دادن راه درست آمدند ولی کسی رو مجبور به قبول کردن یک دین نکرده اند و آنها رو مختار قرار داده اند و آیا خداوند هفت میلیارد آدم رو می برد جهنم و فقط شیعیان رو می برد بهشت و این نشانی نامهربانی خدا هست یا نه؟

دکتر زیبا کلام: البته همه ی شیعیان رو هم نمی برد این هم به هر حال..

دکتر نبویان: خب به هر حال من فقط تعجب می کنم از آقای دکتر چون آخرش فرمود من نه به عنوان مسلمان به عنوان یه فرد لیبرال انتقاد دارم، وقتی که لیبرالیسم با اساس اسلام در تعارض است، **مسلمان لیبرال مثل شب روز است**، اگر معتقدیم که بشر خودش نمی تواند راه درست را بفهمد، بلکه ادیان آمده اند راه رو نشان بدهند، با این اعتقاد که بشر خودش می تواند، (هرچی آدم دلش خواست دیگر) باز تاکید می کنم چگونه مبانی و آموزه های سیاسی که تعریفش از انسان غلط است، تعریفش از معرفت غلط است، از هستی غلط است، چگونه از این سیاست می شود دفاع کرد. (این به تعبیر بنده ملقمه ای است که البته خب دنبال مباحث منطقی نباشیم هیچ مشکلی پیش نمی آید) فرمودند که جلوی لیبرالیسم (خب آقای دکتر این بحث ها بحث ها احساسی است) جلوی لیبرالیسم چه کسانی ایستادند؟ مارکسیت ها، لنینست ها، سه ملیون آدم کشتند، اینها هستند، خب می گویند تا در روان فرد اثر بگذارد. خب آقا جلوی اسلام چه کسی ایستاد؟ هرچی آدم فاسد، فاسق، فاجر، آدم کش، جلوی اسلام ایستاده در تمام دنیا. شما یک آدم عقلانی، عقل پسند منصف که حرف های ما رو شنیده باشه ممکنه حرف های ما رو نشنیده باشه حرف های ما رو شنیده باشد و نپسندیده باشد معرفی کنید؟ آمریکا که مظهر قتل و جنایت است تو دنیا. اسرائیل، همه کشورهایی که هستند حتی این مارکسیت های آدم کش جلوی اسلام نایستادند، با این ها نمی شود ثابت کرد: پس لیبرالیسم درست است؟ پس اسلام درست است؟ (این جوری صحبت نکنیم آقای دکتر، این مسائل به درد بحث های احساسی می خورد ما دنبال بحث منطقی هستیم) اما سوال خودم جواب پیدا نکرد.

شما فرمودید یک ان آقایی برهان آورد (فیلسوف سیاسی رو مطرح کردید) که آقا قبلا اکثریت اشتباه کرده، پس الان هم نباید. خب سوال من این بود قبلا اشتباه کرده از کجا معلوم الان اشتباه می کند.

فرمودید: خب اشتباه را مردم جبران می کنند. این جواب سوال من نشد. من میگویم از کجا معلوم اکثریت اشتباه می کند.

اما نکته ی دوم فرمودید: فرمودید مردم می آیند جبران می کنند خب مردم (اصلا خود شما و بنده حضرت عباسی رایی که می دهیم یعنی این که کسی رو می پسندیم و کسی رو نه) تابع چه انگیزه هایی است؟ تابع چه عواملی است؟ چون من یک حاکم را نپسندیده ام ، این راه حلی است که لیبرالیسم ارائه کرده است؟ اصلا این راه حل باطل است. مردم نپسندیدند حکومت حضرت علی (ع) را، اشتباه کردند، مردم نپسندیدند حکومت امام حسن و حسین و ائمه (ع) را، مردم امام زمان رو کاری کردند غائب شود، اشتباه کردند، مردم یعنی من و شما ، مردم ملائکه نیستند یعنی من و شما. چون من و شما نپسندیدیم حکومت حضرت علی را ، این راه حلی است که لیبرالیسم ارائه می دهد، ببینید چقدر منطقی است؟ مبنایی می شود دیگر. دموکراسی معنایش این است، هر چه ما پسندیدیم. چه کسی گفته پسند من و شما ؟ من میلم کشیده که فلانی رای بدهم چون داخل حزیم، چون آخوند است و با من هم صنف است، یا چون آخوند نیست، چون پول دادند، چون سهام عدالت پخش کردند، چون چون چون... این حرفهایی که می گفتند دیگه . حالا اینکه ما نپسندیدیم اشتباه است.

حد و وجه حرف شما درست نیست و باطل است. ما مشکلمان روی این راه حل هایی است که لیبرالیسم ارائه می دهند ، این راه حل ها درست نیست ، شما فقط تأکید می کنید اینها ادامه می دهند و در رأی گیری بعدی، می گوئیم درست هست یا نه ؟ می گوئید با این کار نداشته باشید.

اما یه نکته که باز تعجب می کنم آقای دکتر روی این نکته تاکید کرده است (برای خنده ی حضار) یه اشکالی است که بر اثر عدم دقت در مباحث علمی است. ناشی از احساسات است. اصلا طرف بحث پلورالیسم دینی را توجه ندارند(من هزار بار این بحث را در صنعتی شریف مطرح کردم، چند ترم .) **گفتم**

: اشکالی رو مطرح می کنند که دکتر سروش هم در کتاب صراط مستقیم مطرح کرده است، اینجا هم مطرح شد. اشکال منطقی نیست. این اشکال غیرمنطقی رو هم آقای دکتر هم مطرح کردند که شما بشر رو دو قسمت می کنید ، دیندار و بی دین . میگویید بی دین ها با سر توی جهنم می روند، دیندار ها هم مسلمان و غیر مسلمان ، غیر مسلمانها هم توی جهنمند، مسلمانها هم شیعه و غیر شیعه که غیر شیعه هم با سر توی جهنمند، شیعیان هم که شیعه هم دوازده امامی و غیر دوازده امامی، غیر دوازده امامی هم با سر توی جهنمند، میشوند شیعیان دوازده امامی که به قول آقای دکتر فقط حزب الهی ها و بسیجی ها به بهشت می روند، و مابقی همه با سر توی جهنمند و بعد می گویند: ببینید چه قدر حرفتون بی خود است، (واقعا جای تعجب دارد از آقای دکتر سروش و... دکترا دارند. من تعجب میکنم این اشکال آبکی رو مطرح می کند،

بار دوم می گویم در حوزه ی پلورالیسم چهار تا بحث داریم یک بحث حقانیت برون دینی و درون دینی دو، مسئله ی نجات ، مسئله ی زندگی مسالمت آمیز . ما معتقدیم در مسئله ی نجات قائل به پلورالیسمیم . (آقای دکتر حد اقل بحث ها رو ببینید بحث های عقلانی، کتابی ببینید، مطالعه شود آقای دکتر) ما در حوزه ی نجات قائل به پلورالیسمیم یعنی معتقدیم اکثریت انسان ها اهل جهنم نیستند، عقل می گوید ظلم است، چون ان گاو پرست کجا اسلام به گوشش خورد؟ اسلام رو بد معرفی کرده اند. (به قول آقای دکتر مسلسل بسته و آدم می خواهد بکشد ، طبیعی است من و شما هم باشیم قبول نمی کنیم) ما معرفی نکردیم این ظلم است که یک گاو پرست را خدا به جهنم ببرد. این برهان عقلانی.

از نظر درون دینی بگویم : خدا می فرماید : " لیهلک من هلك عن بینة و لیحیی من حی عن بینة " تا بینة نیاد ، کسی هلاک نمی شود. پس چه کسی گفته است، هفت میلیارد ما معتقدیم گاو پرستی باطل است ، اما گاوپرست جهنم نمی رود. (یه مثال برایتان بگویم آقای دکتر اینجا بیشتر تو دانشگاه) ببینید اگه یک استاد

به شما تحقیق بدهد، دوره ی کارشناسی یا کارشناسی ارشد، دو واحد مونده تمام کنید، بعد هم به شما می گوید لازم نیست، سر کلاس بیایید. کتابی رو من به عنوان استاد معرفی می کنم و می گویم شما با توجه به این کتاب تحقیق بنویسید، بیاورید کافی است. پانزده نمره دارد. (تحقیقات معمولاً سه نمره پنج نمره پانزده نمره دارد) امتحان هم می گیریم. خوشحال می شود و هم جا را گشته ولی بر می گردد و می گوید: آقای استاد، آقای زیبا کلام، آقای نبویان این کتاب پیدا نمی شود و نیست. استاد قبول نمی کند. شما این طرف، اون طرف، این شهر اون شهر، چند هفته مانده ترم تمام بشود می آید: آقای استاد پیدا نشد، نه مرغ یک پا دارد، به زور می روی از یک جایی خلاصه با سفارش میروی از یه شهری پیدا می کنی؟ طرف هم می بیند، شما شما دنبالش هستی قیمت پنج هزارى را پنجاه هزار تومن می دهد، شما هم مجبورید، میخرید، فرض کنید دو تا برادر دارید یکی یکی دوساله و یکی کلاس پنجم ابتدایی میفهمد که کاغذ رو نباید پاره کند، شما خسته و کوفته از شهرستان برگشتید کتاب رو تهیه کردید، گذاشتید اینجا، این برادر بزرگتر با برادر کوچکتر شروع کردند شلوغ کردند شما ناراحت می شوید. محکم می کوبید زیر گوش برادر بزرگتره، می گوید شما برو دانشگاه من درستت میکنم، شما می روی دانشگاه فردا بر می گردید، می بینید این که کلاس پنجم بود، این برادر کوچولو را کنار خودش می آورد مشغول شدند، تمام ورقه ها رو کردند و دارند تکه تکه می کنند. شما اگر انصاف داشته باشید و عصبانی بشوید بزرگتر را می زنید اما کوچکتره را نه؟ چرا نمیزنی؟ چون نفهمید.

توجه توجه: حالا چون نفهمید کاغذ پاره کردنش درست بود. فرق است درستی و بطلان و اینکه گوش کسی رو بکشم خدای متعال با اینکه گاو پرستی باطل است گوش گاوپرست رو نمی کشد. چون عقلش نرسید (پس یعنی چه آقای دکتر هم دوبار می فرماید خب، آقای دکتر یکی دوتا کتاب حد اقل مطالعه بشود خوب است تو بحث پلورالیسم دینی) ما در حوزه ی نجات قائل به پلورالیسیمیم.

در حوزه ی زندگی مسالمت آمیز هم برایتان بگویم: ما معتقدیم ما ببینید من (در دور اول) سیصد و هفتاد و یک هزار رای آوردم نماینده نشدم ، از کلیمیان دوازده هزار و خورده ای رای آورد نماینده شد) ما معتقدیم زیر چتر اسلام (البته نمی خواهم بگویم ما اجرا می کنیم، ضعف داریم قبول است، اسلام می خواهیم ببینیم چی می گوید، ما مسلمان ها درست اسلام را اجرا می کنیم یا نه کاری ندارم اسلام می خواهیم ببینیم چه می گوید،) الان ببینید یه فرقه با دوازده هزار رای نماینده دارد، معنایش چیست؟ معنایش این است که غیر مسلمانان اگر اسلحه دست نگیرند، زیر چتر اسلام می توانند زندگی کنند(با اینکه می گوئیم مسیحیت باطل است) اما در کنار من و تو می تواند زندگی مسالمت آمیز داشته باشند. پس کثرت گرایی در حوزه ی نجات و زندگی مسالمت آمیز را می پذیریم . چه کسی گفته بخش اندکی از شیعه می رود و بقیه با سر در جهنمند .نمیدانم چه کسی چنین ادعایی کرده است.

مجری: خیلی ممنونم از آقای دکتر نبویان با توجه به اینکه وقت هم دارد تمام می شود و بیش از حالا نزدیک به نیمی از افراد حاضر در مجلس را خواهران تشکیل دادند، من از آقای زیبا کلام می خواهم این سوال رو مطرح کنم که لیبرالیسم به نقش زن چطور نگاه می کند؟

دکتر زیباکلام: ببینید به لحاظ تاریخی در اروپا هم زنان نقش خیلی زیاد و برجسته ای در امور اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نداشته اند این یک قدرت بیشتر در مردان بود. البته استثناء ملکه هایی هم ظهور کرده بودند در برخی کشور هایی اروپایی که حکومت های قدرتمندی هم تشکیل داده بودند ولی در اروپا هم زنان خیلی در امور جامعه پیشرفته نبودند، حالا از نظر جامعه شناسی و از نظر انتروپولوژی نظرات متفاوتی وجود دارد که چرا زنان در امور جامعه خیلی پیشرفته نبوده اند در غرب بعضی ها معتقدند: دلایل مختصات ژنتیک است، بعضی میگویند که نه مختصات ژنتیک وجود ندارد و ربط به تربیت دارد و قس علی هذا. اما از اواسط قرن نوزده و بالخصوص اوائل قرن بیستم اصلاحاتی

صورت گرفت در بسیاری از جوامع اروپایی که نقش زنان در حیات اجتماعی بیشتر شد، منتها ما هیچ وقت به اینها نمی خواهیم نگاه کنیم که خود آنها نسبت به زنان دارای چه نگاهی هستند و دارای چه مشکلات و چه طوری نگاه می کنند؟ چون ببینید این مسئله مطرح می شود که تعداد نمایندگان زن در مجلس عوام انگلستان به چیزی حدود هجده درصد است، در صورتی که برابری کامل استو خیلی باید بیشتر از این باشد، در فرانسه و آلمان هم اینطور است. بنابر این مطالعات زیادی صورت می گیرد که چرا زنان حضور بیشتری در عرصه ی سیاسی و اجتماعی ندارند. این باعث شده که جنبشی بوجود بیاید، ظرف سی و چهار سال گذشته در غرب تحت عنوان فمینیسم، که معتقدند نگاه به زنان به طور بنیادی متفاوت است و جامعه ما مرد سالار است و بنابر این تحقیقاتی هم که داره صورت میگرد که چرا زنان نقش زیادی در جامعه ندارند، توسط مردان دارد صورت می گیرد، منتها ما به واقعیت های زنان در جوامع غرب توجه نداریم، به سری چیز ها رو برای خودمان بوغ کرده ایم. مثل همجنس بازی و همجنس گرایی و ... که زن در غرب یک کالایی تشریفاتی است، یک کالای تجارتي است، زن در غرب یک شیء است. فقط در ایران است و فقط در اسلام است که به حقوق زن توجه شده است و اینها. فکر کنم مقصد سوال کننده هم همین است که من بگم فقط در اسلام است و فقط در جمهوری اسلامی ایران است که به حقوق زن توجه شده است. در غرب و لیبرالیسم زن شیء است و کالا است و اصلا زن داخل آدم نیست در جوامع غربی.

مجری: خیلی ممنون از پاسخی که آقای دکتر دادن منتها چون وقتتون مونده من یک سوال هم از شما بپرسم؟

یه بحثی هست به اسم جنبش وال استریت که در آمریکا به وقوع پیوسته آیا این را میشه واکنشی نسبت به لیبرالیسم در غرب دانست.

دکتر زیبا کلام: صد درصد خواهران و برادران جنبش وال استریت در غرب تمام شد، آمریکا دیگه تمام شده، اصلا کشور های غربی تمام شده اند، نظام لیبرالیسم، لیبرال دموکراتیک تمام شد، دیشب کاخ سفید رو گرفتند و امروز هم که من داشتم می آمدم تو اخبار گفتند که فرانسه هم سقوط کرده و انگلیس هم سقوط کرده و کسانی که پیروز شده اند و داخل کاخ سفید شده اند، وارد پارلمان انگلیس شده اند، دنبال یک الگو میگردند و میگویند، خب این که لیبرال دموکرات بود این شکست خورد، کمونیست هم که شکست خورد، مارکسیست هم شکست خورد، ایسم های دیگر هم همینطور، تنها نظام موفق جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین از ما نماینده خواسته اند که هم شکل سیاسی حکومتشان را درست کنیم، هم سیستم بانکداریشان را درست کنیم، مثلا آقای خاوری و.... بفرستیم برای سیستم بانکداریشان این چیزی است که من در مورد وال استریت فکر می کنم. نویان: فرمایش بسیار خوبی (چشم درسته با عرض معذرت با بنده باشید با شما نبود با شما نبود فرمایش خوبی بود آقای دکتر با شما نیست) (صحبت برخی در جمعیت و...) با عرض معذرت راست می گوید) آقای دکتر میگوید جمهوری اسلامی می خواهد الگو بدهد، من اتفاقا میگویم تا وقتی که مثل آقای دکتر استاد دانشگاه باشد جمهوری اسلامی الگو نخواهد داد، به دلیل اینکه آقای دکتر نمی دانم چقدر از اقتصاد اسلامی، جامعه شناسی اسلامی، چند تا کتاب خوانده که اینطور ژورنالیستی حرف میزند، من نمی دانم، وقتی که اساتید دانشگاه ما اینچنین سینه چاک برای لیبرالیسم هستند، جمهوری اسلامی دیگر چیست؟ متأسفانه من اینجا اعلام بکنم اجازه بدید، ما باید مثل آمریکایی ها برخورد می کردیم، من آمارشان را دارم، آمریکایی ها وقتی مسلط شدند) فقط آقای دکتر قابل توجه شما) چند تا استاد مارکسیست رو اخراج کردند از دانشگاه؟ ما باید اساتید لیبرال و غیر فکر اسلامی دارو از دانشگاه (من صریح بگویم چون این اندیشه اندیشه ی اسلام نیست، جمهوری اسلامی کجایش اسلامی است؟ دانشگاهش اسلامی است؟ اساتید اسلامی

هستند؟ کجایش اسلامی است؟) بله با افتخار می‌گوییم تنها راه درست اندیشه‌ی خداست، نه اندیشه‌ی آدم‌ها یا بی‌که دمدمی مزاجند، راه درست اندیشه‌ی انبیاست و باید کسانی دانشگاه را بگیرند که معتقد باشند به اندیشه‌ی درست. من این آرزو رو باید به گور ببرم. آخرش هم این سه ساعت نفهمیدم که لیبرالیست‌ها درست می‌گویند یا درست نمی‌گویند؟ (آقای دکتر این هم برایش روشن نیست آخر این چه اطلاعاتی است که شما دارید من نمیدانم)

اما در باب حقوق زن برایتان بگویم، افتخار اسلام این است تنها یک مکتب است که زن را انسان فرض کرده نه کالایی برای لذت چرانی، من از شما سوال میکنم چرا در هر فیلم کثیفی باید زن بازی کند؟ چرا در همه‌ی سایت‌ها باید عکس زن باشد؟ چرا پشت هر کالای صنعتی باید عکس زن باشد؟ چون من می‌خواهم پول در بیاورم و مردم باید جاذبه برایشان پیدا شود. زن وسیله ایست برای من (قابل توجه آقای دکتر) ویل دورانت می‌گوید: انقلاب صنعتی که شد دیدند مرد که کار می‌کند، باید پول بیشتری بدهند تا اینکه زن کار بکند، زنها در خانه بودند، "گفتیم زن‌ها بیایند بیرون، حقوق زن باید رعایت شود، زن را آوردیم بیرون و تمام شد و حقوق کمتر دادیم. (شما بفرمایید که آمریکا که این قدر مطلوب آقای دکتر است) سوال سالی چند حق رای داده به زن‌ها؟ برایتان می‌خوانم: نتیجه‌ی مبارزات طولانی جنبش زنان این شد که زنان در آمریکا سال ۱۹۲۰ حق رای پیدا کردن اسلام ۱۴۰۰ سال پیش وقتی که فرمود "من کنت مولا فهذا علی مولا" پیغمبر فرمود هم مرد‌ها و هم زن‌ها بیایند بیعت کنند. کجا داریم قبل از ان پیغمبر در مکه بود، حق مشارکت سیاسی آمدند قرارداد بستند با پیغمبر که آقا تو جلوی حکومت ایستادی، دین آوردی داری مبارزه می‌کنی؟ هم مرد‌ها و هم زن‌ها امضا کردند. حق مشارکت سیاسی این است. حق زن این است، زن خودش ارزش است، من تنها یک نکته برایتان بگویم (به نفع زنان به ضرر مردان) می‌دانید زن چقدر ارزش دارد؟ ما در اسلام مهمتر از خدا هیچ چیز نداریم، این خدا آمده در

دل کره ی زمین یک جا را خانه ی خودش قرار داده " رزقنا انشاءالله " که برویم زیارت. (البته لیبراليسم پیشرفته است ما جهان سوم هستیم که زیارت می رویم ها آنها پیشرفته اند) ما هم می رویم زیارت. دوش چپتان باید کنار حجر الاسود باشد، دور بزنید توجه توجه: فرض کن ،هیچکس نیست داری طواف می کنی یه جایی هست داری می خوری به حجر اسماعیل ، قابل توجه آقایون (حجر اسماعیل فاصلش از اینجا تا انجافاصله اش کمی بیشتر است) خب سوال: من میتوانم دور خانه ی خدا دور بزنم خدا فرموده طواف باطل است. باید در دایره ی طواف این حجر هم باشد؟ خب مگر حجر چه خبر است که به اندازه ی خانه ی خدا ارزش دارد؟ جواب این قبر یک خانم است، قبر حضرت فاطمه؟ نه قبر یه خانم غیر معصوم ،هاجر. میگه بابا این قبر پیغمبران هم هست. خب پنجاه متر بروید آن طرف تر سعی صفا و مروه فقط مال زن بود. اما ببینید، قطب عالم امکان پیغمبر(ص) هم اگه بخواهد حجت قبول باشد باید بیاد ادای این خانم غیر معصوم را در بیاورد. وجود مقدس امام زمان هر سال مشرف می شوند حج که اگر بخواهد حجت مورد قبول قرار بگیرد، ادای این خانم غیر معصوم را در بیاورد. زن اینقدر ارزش دارد. اما بروید به سراغ آنها. زن چیست مگر؟ زن چه موقع حق مالکیت پیدا کرده ؟ (آقای دکتر بیشتر وارد است) این جامعه ی ایده آل خیلی مقدس آمریکا ، دویست سال است، اما اسلام هزار و چهار صد سال پیش " للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن " هزار و چهار صد سال پیش (هفت هشت ده تا) صد تا عرب جاهلی دخترشان را زنده به گور کردند، خدا دست بردار نیست. هزار و چهار صد سال است، تا قیامت چقدر مانده معلوم نیست. می گوید: " بای ذنب قتلت و اذا الموده سئلت " اما برگردید دنیای غرب ، حق سقط جنین، (آقای دکتر خواهش میکنم بعضی از کتابها رو مطالعه بفرمایید) کتاب جنگ علیه خانواده نوشته ی ویلیام گاردنر (شما اگه آن را خواندید و اشکاتون جاری نشد) مال غربی هاست یک، پزشک می گوید پنج هزار تا جنین کامل به چه دلیلی شما تکه

تکه اش می کنید. بعد یک پزشکی می گوید من پنج هزار تا سقط جنین کردم دیگر توبه کردم ،
ازش می پرسند چرا؟ (تو اون کتاب اومده تو کانادا یا آمریکا است ،ملیون ها آدم می کشند هر سال
امار اونها است مال ما نیست ویلیام گاردنر می گوید) می گوید من یک دستگاه که می خواستم
انداختم در رحم زن این بچه کامل رو تکه تکه کنه یک دستگاه دیگر هم انداختم صدای مقاومت رو
بشنوم ببینم مقاومت هم میکند، من وقتی گوش دادم دیدم (که یک پزشک دیگر رو می گوید، می
گوید) پنج تا جنین رو نتوانستیم سقطش کنیم ، تکه تکه کنیم بچه سالم به دنیا اومده بودند، پدر و
مادرش بودند، بچه همینطور، من به پدر و مادرش گفتم نگران نباش (همینطور خودش می گوید)
می گوید همینطور بچه ها گریه می کردند من دست و پاشون رو قطع می کردم .این یعنی انسانیت
می گویند: حق انسان را محترم بشمار .سوال : چرا انسان می کشید؟ جواب: داد و بیداد نکن حاج
آقا، شما کشور جهان سومی هستید ، حالیتون نیست اینا شکمشان را باید سیر کرد، اقتصاد و
جامعه و آموزش خب اگر عرضه اش را ندارید چرا ول نمی کنید.
به خدا قسم قرآن چقدر زیباست " لا تقتلو اولادکم خشیه املاق " چرا بچه هاتون رو به خاطر نداری
و فقر می کشید؟ " لا تقتلوا " ، " نحن نرزقکم و ایاهم "

سوال: اگر عرضه اش رو ندارید مسکن و آموزشش را تامین کنید، چرا قبلش هر گونه رابطه
جنسی آزاد است؟ جواب جواب (داخل پرانتزی عرض می کنم قبل از جواب اونها فلسفه ی
محدودیت رابطه ی جنسی را بدانید و الا به آدم کشی باید دچار بشوید) جواب انها این است ما یک
اصلی داریم نباید از این اصل دست بکشیم، چیست ان اصل؟ اصالت اللذت. این رو دیگر دست نزن
این رو دست نزن داد هم نزن. اسلام حقوق بشر دارد، نطفه ی منعقد شده اگه سقط شد، باید دیه بدهد.
اینها انسانیت هست؟ من نمیدانم شاید .عذر خواهی می کنم.

-خدایا چنان کن سرانجام کار تو خوشحال باشی و ما رستگار

خیلی تشکر میکنم از دو استاد بزرگوار که وقتشون رو در اختیار این جمع دادند مرحمت کنید سلامتی این دو استاد و خودتان صلوات ختم کنید

نبویان: من از آقای دکتر که استاد هستند اینجا عذر خواهی می کنم من فقط خواستم بحث علمی باشد. به ویژه تشکر می کنم از حضرت استاد و این برادر عزیزمان به ویژه از شما تشکر می کنم، تا حالا تحمل کردید. برای سلامتی همه ی خوبان عالم در راس، وجود مقدس امام زمان سلام الله علیه و نائب بر حقش مقام معظم رهبری و سلامتی خودتان و خانوادهتان یه صلوات بفرستید.

www.tabyin.ir **** www.anjomedu.ir **** www.tabyin.com